

شماره ۶۶-۲۸ آبان ۱۴۰۴

مجله فرهنگی، ادبی "آنی"

- نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران فرهنگی
- روایت پیوند اقوام و ادیان
- انواع گویش های زبان فارسی
- تاثیر متقابل جامعه‌شناسی و ادبیات بر یکدیگر چیست؟

مصاحبه با استاد بسم الله شریفی -
شاعر و نویسنده افغانستانی

Անի Շաբաթաթերթ

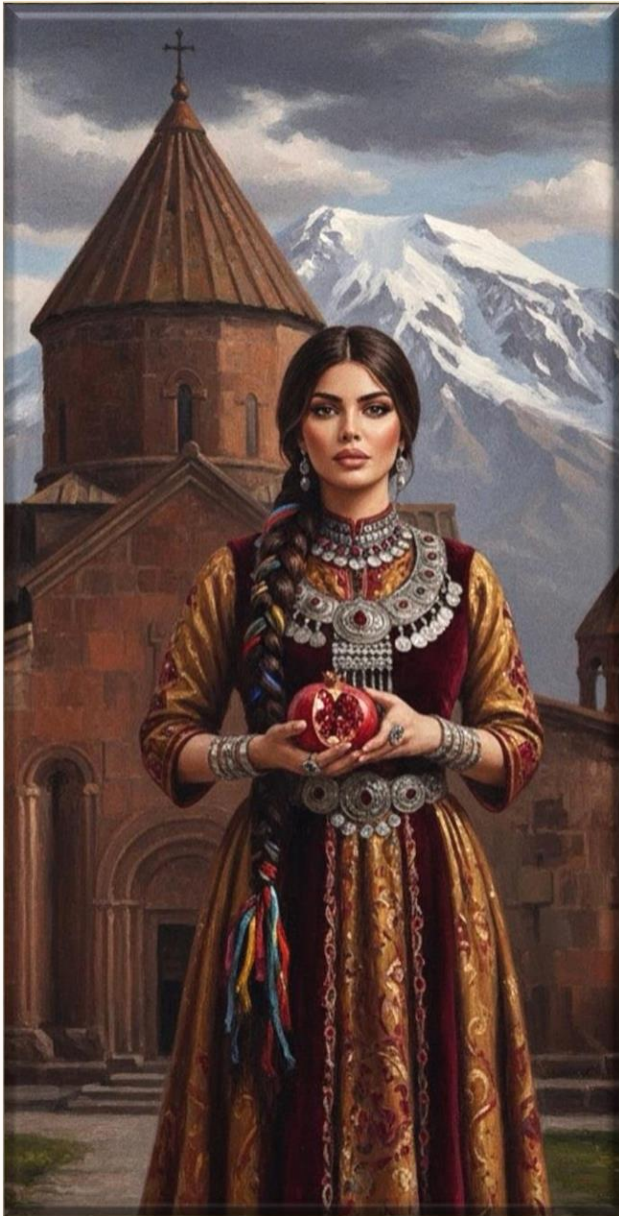
مجله آنی

فهرست

2

مقدمه	۱۵-۱۰
شعرشاعران و بزرگان شعر	۳۲-۱۹
ادبیات ارمنی	۴۱
ادبیات ایران	۴۹
ادبیات جهان	۳۶
تبلیغات	۱۰-۳





دسته بندی موضوعی: ادبیات
دوره انتشار: دو هفته نامه
مدیر مسئول: آنیتا- آرزومانیان
شماره: شصت و شش

پست الکترونیکی:

www.ani.arzoomanian@yahoo.com

تلگرام:

t.me/aniletters

اینستاگرام:

[@Anita_Arzoomanian](https://www.instagram.com/Anita_Arzoomanian)

وب سایت:

www.aniletters.com

www.anipoetry.ir

طراح وبسایت: داوود محمد کیا

@Esher. Official

ادوین آرزومانیان

خرید، فروش و تعمیرات
تخصصی لپ تاپ و
قطعات.

شماره تماس:

۰۹۱۰۱۴۴۹۹۶۶

قلم زنی و نقره سازی ادوارد

ساخت انواع منسوجات نقره جهت
سفارش با شماره تلفن های زیر تماس
حاصل فرمایید.

۶۶۷۱۰۰۳۹

۰۹۱۹۵۰۸۸۵۳۶

دکتر بهزاد هوشمند

متخصص و جراح بیماری
های لته و ایمپلنت

۲۲۰۱۹۳۶۶

۲۲۰۱۹۰۷۳

آلبرت آرستاکس یانس

قلم زنی دستی سبک تبریزی
روی فلزات گرانبها، ساخت و
تعمیر انواع ظروف و زیور آلات.
جهت سفارش با شماره تلفن زیر
تماس حاصل فرمایید.

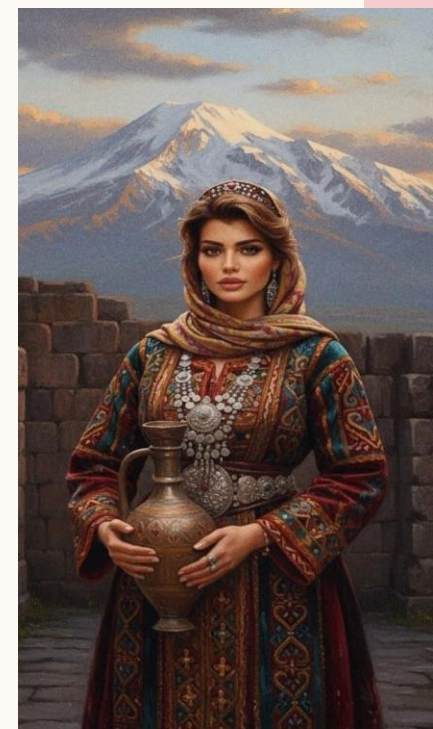
۰۹۱۹۰۲۶۶۵۵۲

تدایر پمپ وینا

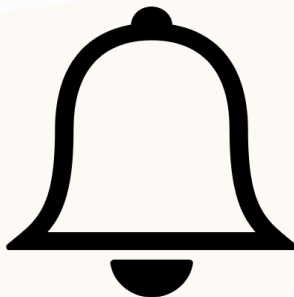
راشل اوتالیان (رئیس فروش)
تهران خیابان شریعتی - بالاتر از
پل سیدخندان، خیابان مجتبایی،
ابتدای خیابان دیانا، پلاک ۱-
واحد ۲

۰۹۱۲۴۹۸۲۱۱۴

۲۲۸۹۲۳۳۵



هیچ کس در این دنیا، چون در بطن
موقعیت خاص انسانی دیگر قرار
ندارد، نمی تواند احساس صحیح و
درستی در مورد بدی یا خوبی
مسئله ای داشته باشد



ماهی که قدش به سرو می ماند راست
آینه به دست و روی خود می آراست

دستارچه ای پیشکش کردم، گفت
وصلم طلبی زهی خیالی که تو راست



7

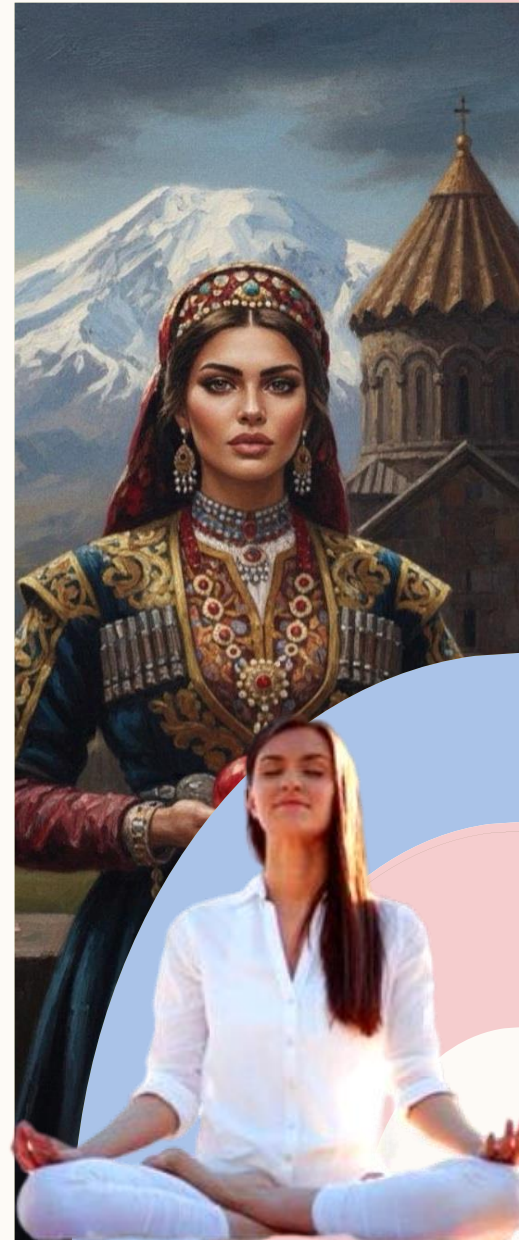
El conocimiento es poder
(Francis Bacon)



باید بدانید که یوگا از ریشه کلمه سانسکریت **YUJ** گرفته شده که معنی آن اتحاد می باشد. در واقع یک بین تن و روان و حتی نیروهای مثبت و منفی وجودی انسان اتحادی غیرقابل باور به وجود می آورد. مدرسه یوگا ایجنر یوژ را به عنوان « پیوستن یا ادغام تمام جنبه های فردی - بدن با ذهن و ذهن با روح » برای رسیدن به یک زندگی شاد، متعادل و مفید تعریف می کند.

آن ها ادعا می کنند هدف نهایی یوگا، رسیدن به کالیالی (رهایی یا آزادی نهایی) است.

یوگا تمرین حرکتی ذهنی بدن می باشد. حرکات این ورزش هر دو عامل جنبش و کنترل تنفس و تمرکز را در بر دارد. بسیاری از فواید یوگا شبیه به تای چی و یا هنرهای رزمی است، بسیاری از مریبان در طول زمان، این ورزش را شکل داده اند. به طوری که حتی بسیاری از مدارس، یوگا منحصر به فرد خود را تعلیم می دهند.



تجربه حس خوب با اریال یوگا

کارای سوزی بین ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ کارای

افزایش انعطاف پذیری بدن

از بین بردن گرفتگی عضلات

تسکین فشارهای مفصل و ستون فقرات

تقویت عضلات شکم، پهلو و کمر

افزایش حس حضور در محیط

آزاد کردن اندورفین

افزایش تمایل

Let's relax with
MIRELA

کریم خان

۰۹۳۶۹۲۷۵۲۲۸



mirela__art



یک هنرمند همچون زنی است که چیزی غیر از ابراز محبت و عشق نمی داند و فریب هر مرد بی سروپای الاغی را می خورد. هنرمند و زن بهترین وسیله برای استثمارند و هر مدیری هم بین یک تا نود و نه درصد نقش دلال محبت را بازی می کند.



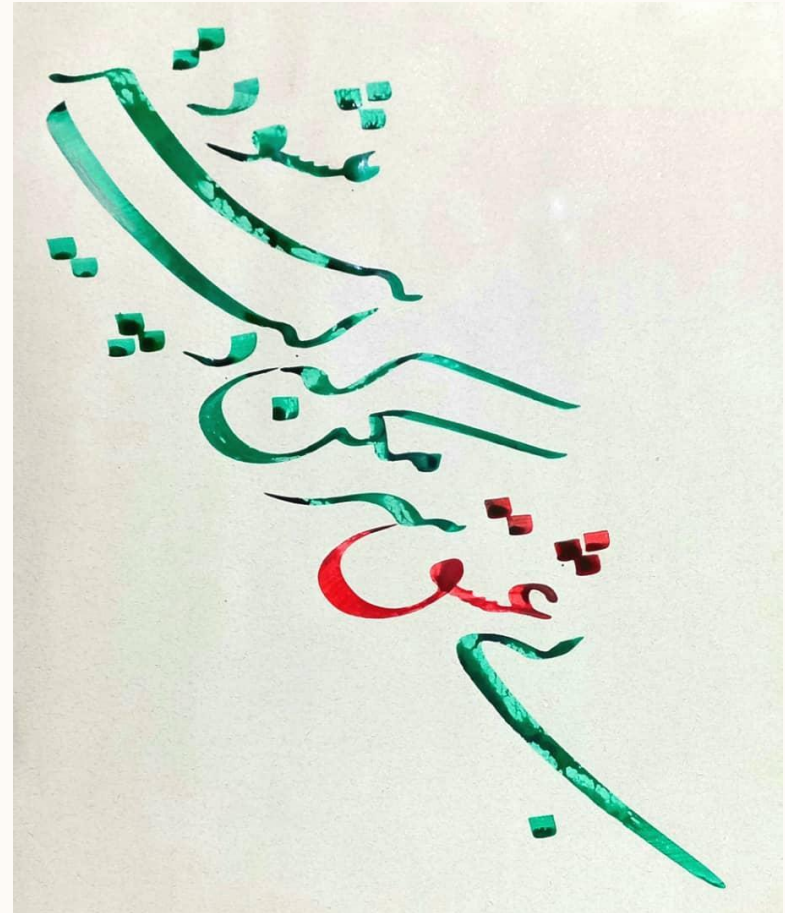
مدرس انجمن خوشنویسان ایران

Наука — это организованные
знания, мудрость — это
организованная
жизнь. Иммануил Кант,
философ

خطاط:

علی ملک

@Ali.malek.art



11 ۱۵ آبان، روز برگزاری جشن میانه پاییز

یکی از جشن‌هایی که در میانه ماه پاییز برگزار می‌شود و به پاییزانه شهرت دارد، گاهنبار یا اثرم است که از جشن‌های شش‌گانه ایران به شمار می‌رود. در این بخش از فرهنگ و هنر نمناک با جشن میانه پاییز و آداب و رسوم جشن گاهنبار پاییزانه یا اثرم بیشتر آشنا شوید.

گاهنبار چیست؟

گاهنبار از ترکیب دو کلمه گاهان و بار تشکیل شده است، گاهان به معنای زمان و بار به معنای نتیجه (ثمر) است، پس گاهنبار به معنای زمان به ثمر رسیدن است. گاهنبار همان شش‌روزی است که اورمزد دنیا را آفریده و در اول هر گاه باید یک جشن برگزار شود. آیین شش‌گانه در شاهنامه آمده و بسیار قدیمی است و به اوایل دوره پیشدادی می‌رسد. هر سال دارای شش گاهنبار است و برای هر کدام از گاهنبارها پنج روز جشن گرفته می‌شود، زرتشتیان در هر گاهنبار به خیرات و اطعام می‌پردازند و از درگاه اهورامزدا برای آفرینش جهان سپاسگزاری می‌کنند.



شش گاهنبار مهم ایران عبارتند از:

مید یوزرم:

گاهنبار اول یا مید یوزرم که در آن آسمان آفریده شده و برابر با ۱۵ اردیبهشت است.

12

مید یوشم:

گاهنبار دوم یا مید یوشم که در آن آب آفریده شده و برابر با ۱۵ تیرماه برگزار می شود.

پیتی شهیم:

پیتی شهیم یا گاهنبار سوم که در آن زمین آفریده شده و برابر با ۳۱ شهریور ماه برگزار می شود.
ایاثرم (ایاسرم):

ایاثرم یا گاهنبار چهارم که در آن گیاه آفریده شده و برابر با ۱۵ آبان برگزار می شود و به معنای آغاز سرماست.

مید یارم:

مید یارم یا گاهنبار پنجم است که در آن جانوران آفریده شده و برابر با ۲۰ دی ماه برگزار می شود که هنگامی که مردم، چوپانان و کشاورزان در آرامشند. مید یارم به معنای میان دی ماه، میان آرامش و میان زمستان است.



همس پت میدیم:

همس پت میدیم یا گاهنبار ششم است که روز آفرینش مردمان بوده است و در روز آغاز اعتدال بهاری و برابر شدن ساعت های روز و شب برگزار می شود.

آشنایی با جشن باستانی میانه پاییز (ایاثرم)

ایاثرم که در زبان اوستایی آیاثرمه نیز خوانده می شود، در این روز چوپانان گله های گوسفند را از چراگاه های تابستانی به محل زمستانی خود می آوردند. در این روز خداوند گیاهان را آفریده است.

آداب و رسوم جشن گاهنبار پاییزانه یا ایاثرم

در همه جشن های گاهنبار همه افراد در طبقات مختلف، اعم از فقیر و غنی و هر جنسیتی شرکت می کردند. جشن میانه پاییز مانند همه جشن های باستانی از آداب ویژه ای برخوردار بود. در این جشن ابتدا مراسمی به نام مراسم واج یشت برگزار می شد که در آن یکی از موبدان به یسناخوانی می پرداخت و موبدان دیگر نیز با او هم نوا می شدند.



جشن میانه پاییز در پنج روز در آتشکده ها، تالارها یا خانه های مردم برگزار می شد که حاضرین در آن باهم، هم پیمان و هم باور و هم اندیش می شدند زیرا در گذشته تحمل در برابر بلاهای طبیعی، خشکسالی، سیل، زلزله، طوفان و مانند آن تنها با هم‌آزوری و پشتیبانی از یکدیگر شدنی بود. در آخر مراسم همه دور یک سفره جمع شده و خشکبار، نان یا ناهار و شام میل می کردند.

شرکت در مراسم گاهنبار وظیفه دینی برای همه بود و هر کس به اندازه درآمد و توانایش هزینه آن را می پرداخت و اختیاری بود. نکته مثبت این جشن ها این بود که جنسیت و ثروت در جشن ها مطرح نبود و همه زرتشتیان در یک جا گرد می آمدند از یک سفره و از یک غذا می خوردند و این امر باعث همبستگی بیشتر اجتماعی می شد. در پایان این مراسم هر چه از جشن باقی می ماند، به خانه افراد بینوا و نیازمند فرستاده می شد.

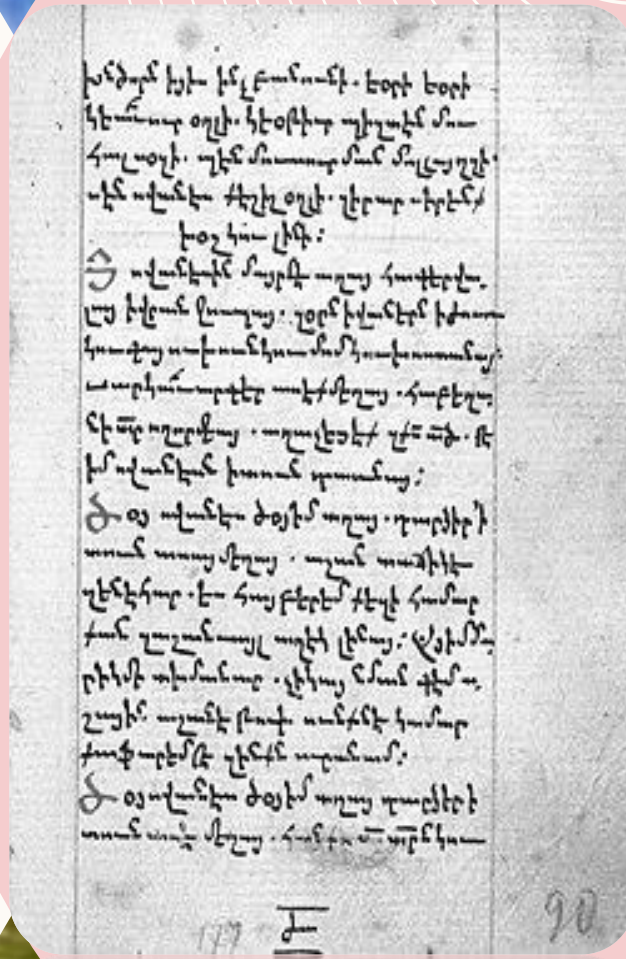


Ընդհանուր բնութագիր

Թեև եղան տարաբնույթ փոխառություններ, հատկապես ձևի ասպարեզում, սակայն 13-14-րդ դարերի հայ բանաստեղծները գնացին ինքնուրույն ճանապարհով: Վալերի Բրյուսովի կարծիքով, հայերը Առաջավոր Ասիայի մյուս էթնիկ խմբերի հետ մասնակցել են այսպես կոչված «արևելյան» բանաստեղծական ոճի զարգացմանը: Բրյուսովը նշել է. «Հայ ժողովրդի պատմական առաքելությունը, որը կանխորոշված էր նրա զարգացման ողջ ընթացքում, Արևելքի և Արևմուտքի սինթեզ փնտրելն ու գտնելն էր: Եվ այդ ցանկությունն առավելապես արտահայտվել է Հայաստանի գեղարվեստական ստեղծագործության մեջ, նրա գրականության մեջ, նրա պոեզիայում»:

Բանաստեղծական ժանրեր

Հին հայ գրականության մեջ բանաստեղծական ստեղծագործությունն ամենից հաճախ կոչվել է տաղ: Այն ոտանավոր բառի հոմանիշն էր, որն ուղղակիորեն մատնանշել է Հովհան Ռոոտնեցին XIV դարում:



90
50

که با شرکت ویگن، بهروز وثوقی، آرمان و مسیو آرسن و ما به عنوان سیاهی لشکر به صورت خودجوش به کارگردانی اتودینامیسم داستانی ماجرا ساخته شد - فیلم برداری می کرد، شاید از اکران خود عروس دریا هم بیشتر فروش می کرد. خاطره دیگر به آشنایی من با آرمان و خانواده اش مربوط است که در ایام تابستان همسرش، ژنیک، دخترش، لوریک میناسیان و پسرهایش وارتان و واهیک و زاریک، را به انزلی می آورد و در پانسیون می گذاشت و خود به تهران برمی گشت و بعد از سه چهار هفته برای بردنشان به انزلی می آمد.

پانسیون متروپل، که امروز تنها مخروبه های آن در کرد محله باقی مانده است و صاحب آن، یعنی مسیو آرسن مثل آرمان، ویگن و فردین جان به جان آفرین تسلیم کرده است، دو تا سالن غذاخوری داشت که یکی تابستانی بود و در فصل تابستان، از آن برای صرف صبحانه و نهار و شام استفاده می شد و سالن دومی سالن زمستانی پانسیون بود که در روزهای بارانی و سرد تعطیلات نوروزی مورد استفاده قرار می گرفت. مسیو آرسن میهمانی ای به افتخار اکیپ فیلم عروس دریا در سالن زمستانی برگزار کرده بود. در شب میهمانی، همه آمدند جز وارتان، پسر بزرگ آرمان و فروزان، که گویا دو نفری رفته بودند تا در کوچه های ساحلی بندر انزلی قدم بزنند.



نقش زبان فارسی در یکپارچگی و وحدت ملی ایران

فارسی دوستی و فارسی دانی در ایران به قومی خاص تعلق ندارد. این زبان ابزار مهم و راز همبستگی و پیوند تمام اقوام و فرقه‌ها و گروه‌ها و طبقات اجتماعی ایران بوده و هست. وسیله‌ای است برای جلوگیری از آشفتگی و پراکندگی و جدایی. در درازنای تاریخ ایران، تمام مردم این سرزمین و اقوام و تیره‌های گوناگون آن، در یک وجه پر رنگ با هم هماندیشی و هم آوایی داشتند و آن عشق ورزیدن به زبان فارسی و گزینش این زبان، به عنوان زبان فکر و فرهنگ و عرفان و دانش و عشق و عاطفه بوده است. تمام طبقات اجتماعی ایران از هر دسته و گروه و با هر دید و منش، اگر چه در مواردی دیگر با هم اختلاف و ستیز و ناسازگاری داشته‌اند، اما درباره این موضوع جملگی از دیدگاهی واحد و یگانه و همسو برخوردار بوده‌اند. اگر ترک و اگر کرد، اگر فارس و اگر بلوچ، اگر فقیه و اگر عارف، اگر فیلسوف و اگر حکیم، اگر سنی و اگر شیعه، خوشبختانه همگی بر نقش و اهمیت زبان فارسی و گزینش آن برای بازتاب مکنونات قلبی و ذهنی خود جای هیچ شک و تردیدی باقی نگذاشتند و در این راه با هم هماوا و هم نظر بودند. از مترجم تفسیر طبری گرفته تا نویسنده اخلاق ناصری، خواجه نصیر الدین توسی، و از فردوسی توسی تا امام محمد غزالی، از شمس تبریزی، تا جلال الدین مولوی بزرگ و از سعدی تا حافظ شیرازی، جملگی در مورد امتیاز این زبان بر دیگر زبانها سخن گفتند و از اسرار سحرآمیز آن برای وحدت ملی بهره‌ها بردند. در این نوشته با اشاره‌ای گذرا به پیشینه زبان فارسی، نقش بعضی از شاعران پرآوازه فارسی‌گو را در گسترش و رواج این زبان بر می‌رسیم و بخش مهمی از نظرات آنان را درباره اهمیت و شیرینی و عدوبت آن نشان می‌دهیم و به تأثیر و راز و رمز و آن در وحدت و همبستگی و هویت ملی ایرانیان اشاره می‌کنیم.



ج
ر
س
ت
پ
آ
ر
ب
ک
ت

زبان در حقیقت چون رودخانه جوشان و خروشان است که بستر گذشته را می‌پیماید و در زمان حال به ما می‌رسد و فرهنگ و تمدن پیشین را با خود به امروز می‌آورد. زبان آئینه فرهنگ هر قوم و ملتی است.

در تاریخ افتخارآمیز ایران، همواره هویت و همبستگی ملی مردم، از راه زبان فارسی حفظ شده است. در حقیقت زبان فارسی چون آسمانی پهناور، تمامی اقوام و نژادها را در زیر خود جمع کرده است. تنوع و تکثر اقوام ایرانی که از همان دوران امپراتوری هخامنشی و اشکانی و ساسانی، تا امروز وجود داشته و دارد، از راه زبان پارسی به یگانگی و وحدت رسیده‌اند.

هویت ایرانیان در دوره باستان از طریق «زبان پارسی باستان» تحقق یافت؛ زبانی که در کنار زبانهای متعدد دیگر، زبان رسمی مردم ایران بود. «قدیمترین دوره‌ای که از زبانهای ایرانی آثار و مدارک در دست داریم، دوره باستان است. مسلم این است که در این دوره زبانهای متعددی در ایران به کار می‌رفت؛ چنانکه داریوش در کتیبه بیستون از اقوام متعددی که در نواحی مختلف ایران، بویژه در نواحی شرق و شمالی شرق می‌زیستند، نظیر پارت، سغد، خوارزم، هرات و بلخ نام برده است و به یقین مردمان هر یک از این نواحی به زبان خاص خود تکلم می‌کردند» (باقری، ۱۳۸۲: ۴۳). تنوع و گوناگونی قومی و نژادی در امپراتوری هخامنشی و ساسانی به گواهی اسناد تاریخی وجود داشته و نظام سیاسی و اداری آن روز، مبتنی بر نوعی فدرالیسم بوده است. اما زبان رسمی در دوره باستان، زبان فارسی باستان است که تمام اقوام آن را به رسمیت شناخته‌اند و اقوامی نظیر آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، گیل‌ها، دیلمی‌ها، مازندرانی‌ها، کوچ‌ها و غیره که از زمان ظهور دولت ایران در قبل از اسلام، بخشهای جدایی ناپذیر ایران محسوب می‌شدند، در شکل دادن به این میراث سیاسی و فرهنگی ایران و حفظ و صیانت آن، نقش مهم و غیر قابل انکاری را بازی کرده‌اند و همواره آن را با میل و رغبت پذیرفته‌اند.



به قلم زیبای مهربانو طاهره ترسلی

نیم نگاهی به پاییز:

از پنجره به بیرون نگاه کردم، چه نقاشی زیبایی!
برگهای بعضی از درختان زرد، بعضی دیگر نارنجی، بعضی
دیگر قرمز،

بعضی از انارها خنده به لب داشتند.

من می‌خواهم دانه‌ی انارها را بشمارم یعنی! چند دانه یاقوت
در یک انار هست.

دلم رفت برای این که، من هم مانند خداوند نقاشی کنم.
مداد رنگی‌هایم کجایند؟

دلم می‌خواهد دو باره، برگ‌ها را سبزشبزه بزنم.
وغنچه‌های توی باغچه را رنگ قرمز،

دلم می‌خواهد باغستان گلستان شود.

#طاهره_ترسلی



بزرگان شعر و شعر شاعران



به قلم مهربانو سیده زهره مقیمی

کنار مزار پدرش نشسته بود و آرام آرام اشک می‌ریخت. این روزها بیشتر احساس تنهایی می‌کرد. دعوا بر سر میراث باقی مانده از پدر، در میان خواهر و برادرهایش تمامی نداشت. در لابه لای بغضش گلایه‌ها بود که با عصبانیت فریاد می‌کشید. به دنبال دستمالی از درون کیفش بود که بوی خوشی را استشمام کرد. کمی عمیق‌تر نفس کشید و بینی‌اش را داخل کیفش فرو برد. ناگهان حضور شخصی را در کنارش احساس کرد. برگشت و نگاهی کرد. مردی شیک‌پوش و بسیار جذاب در کنارش نشسته بود و نسیم بوی عطرش را به سمت او می‌آورد. دست و پایش را گم کرد. سرش را به زیر انداخت " این کیه دیگه؟ از کی اینجا نشسته؟ نکنه همه‌ی حرفای من رو شنیده باشه؟ " مجدد به دنبال دستمال دستش را داخل کیفش فرو برد. مرد شیک‌پوش به سمت اتومبیلش رفت و او نفس راحتی کشید ناگهان صدایی را از پشت سرش شنید « بفرمایید حنا خانم خدمت شما »

سرش را چرخاند بسته دستمال کاغذی را سمتش گرفته بود. « شما اسم من رو از کجا می‌دونید؟ »

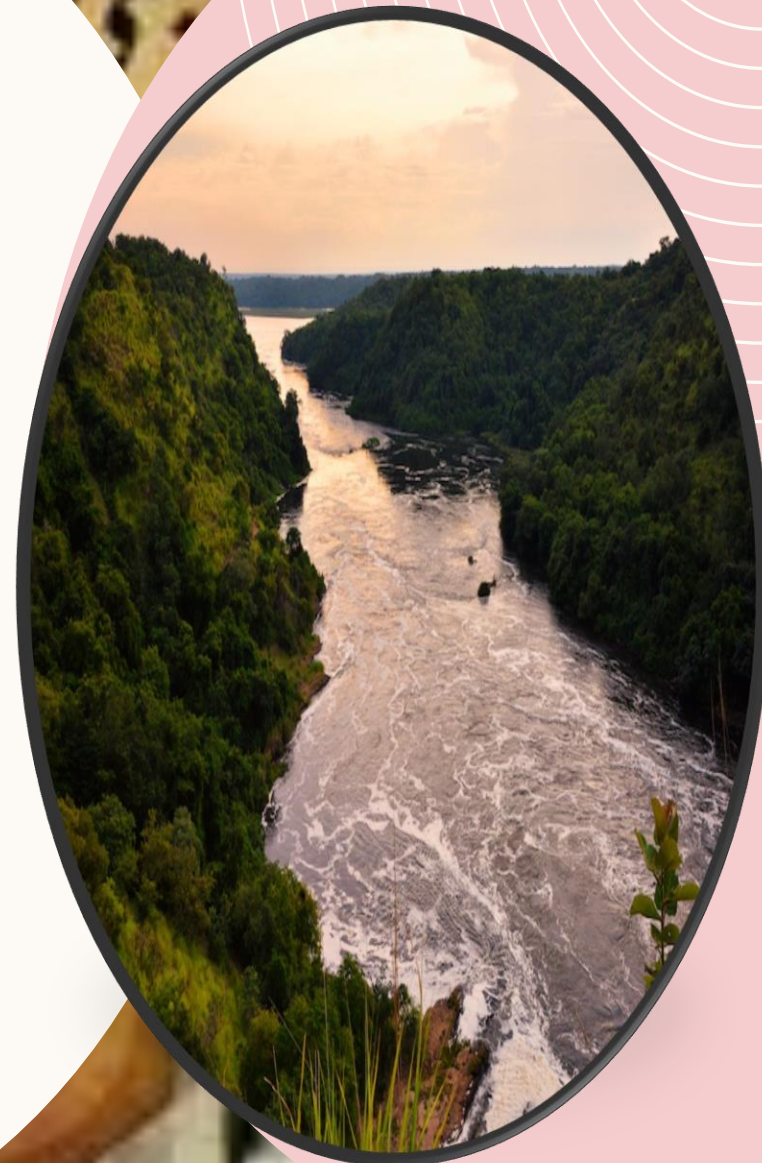
- به گمانم من رو نشناختی؟ سعیدم همونی که بهتون پیام دادم و ازتون خواستگاری کردم. خاطرتون هست؟ یادتون میاد که بلاکم کردین؟ خوب شد قبلا از مزار پدرتون که استوری کرده بودین اسکرین گرفته بودم و گرنه چه جوری می‌تونستم پیداتون کنم؟



رود از حرکت ایستاد و
مردابی متعفن شد

نه برای نرفتن
مسیر
دیگر هموار نبود

بابک قبادی



راز سربسته نی نامه مولانا را
 از خدا پرسیدم
 شوق گویش در گلوی قلمم
 جاری شد
 به گمانم خدا بود که پاسخ می داد
 در آتش عشق
 پخته باید بشوی
 سوختن را
 همه ی مدعیانش بلدند

محمد فلاحی نسب

اشعار زیبا از استاد
 محمد فلاحی نسب
 و شاعر گرانقدر
 جناب آقای عباس ترابی



روزی که لحد پرده به این چشم گرفت
 دانی که حیاتت گل فرجام گرفت
 آسودگی روزیست که دل پر شود از خاک
 محنت نکشیده کو که آرام گرفت

شاعر عباس ترابی

منصور خاکسار

در سال ۱۹۳۹ در آبادان به دنیا آمد. در اوایل دهه ی ۱۹۶۰ او همراه با ناصر تقوایی و ایراستار یک نشریه ی ادبی در جنوب بود. خاکسار در سال ۱۹۶۷ به خاطر گرایش مارکسیستی اش دستگیر شده دو سال در زندان به سر برد. در سال ۱۹۷۱ او شعر بلند "کارنامه ی خون" را بدون ذکر نام سراینده اش منتشر کرد که احساسات مارکسیست های جوانی را نشان می داد که با نام چریک های فدایی خلق در اوایل دهه ی ۱۹۷۰ بر ضد حکومت شاه اسلحه برگرفتند. در سال ۱۹۷۵ او به لندن رفت و به عنوان حسابدار بانک مشغول به کار شد در عین حال که به فعالیت های زیرزمینی اش در پیوند با سازمان چریک های فدایی خلق ادامه داد. هنگامی که شاعر انقلابی سعید سلطانپور از زندان آزاد شد و به تبعید آمد، او، منصور خاکسار و سه کوشنده ی دیگر سیاسی که طعم زندان سیاسی شاه را چشیده بودند کمیته ای به نام "از زندان تا تبعید" تشکیل دادند. این کمیته در خارج از کشور گردهمایی های زیادی در حمایت از انقلاب رو به گسترش در ایران سازماندهی کرد. پیش از سقوط سلطنت، خاکسار به ایران بازگشت و به صورت یکی از بنیانگذاران بخش جنوب سازمان فدایی درآمد. هنگامی که رژیم خمینی به سرکوب وسیع مخالفان آغاز کرد، خاکسار در سال ۱۹۸۴ به آذربایجان شوروی گریخت و دو سال دیرتر به آلمان مهاجرت کرد. در سال ۱۹۹۰ پس از جدایی از همسرش به لس آنجلس کوچید و تا هنگام خودکشی اش در مارس ۲۰۱۰ در این شهر به عنوان حسابدار کار می کرد. از او دو دختر به جا مانده است.



خاکسار همویراستار “دفترهای شنبه” نشریه ادبی محفلی به همین نام در لس آنجلس و “دفترهای کانون” ارگان ادبی “کانون نویسندگان ایران در تبعید” و همچنین همویراستار بخش شعر مجله‌ی “آرش” چاپ پاریس بود. او یک دوجین دفتر شعر چاپ کرد از جمله “قصیده‌ی سفری در مه” در ۱۹۹۲ و “لس آنجلسی‌ها” در ۱۹۹۷. (۴) دفتر اول یک شعر بلند روایی است که داستان آمدن او به تبعید را بازگو می‌کند و خاکسار در آن به گسست از ذهنیت گروهی خود در گذشته دست زده به جستجوی فردیت خویش می‌پردازد. در دفتر دوم که مجموعه‌ی ۲۳ شعر کوتاه به هم پیوسته است، او غالباً به نشان دادن تنهایی و انزوایش در تبعید دست زده، دلتنگی‌هایش را برای وطن بازگو می‌کند. او در یکی از این شعرها (صفحه ۳۲) که در ساحل سانتامونیکا نوشته شده، همانطور که به اقیانوس آرام نگاه می‌کند به یادآوری روزگار جوانی اش در آبادان کنار خلیج فارس می‌پردازد:



به جذر دریا خیره‌ام
و آفتاب زمستان
برهنه‌ام کرده است
به دفتری ورق زده می‌مانم
که هیچ چیزم پنهان نیست
گذشته‌ای ویرانم
از قبیله‌ای دور
که نخل‌هایش
عریانم می‌کنند
در بازوان آب و ماهی
و همهمه جاشو
و حافظه پیری
که بر چکاد باران نیست

Jackie Wang

Jackie Wang is the author of the poetry collection *The Sunflower Cast a Spell to Save Us from the Void* (Nightboat, 2021), which was long-listed for the National Book Award; the critical essay collection *Carceral Capitalism* (Semiotext(e), 2018); and the chapbooks *The Twitter Hive Mind Is Dreaming* (Robocup Press, 2018) and *Tiny Spelunker of the Oneiro-Womb* (Capricious, 2016).

A researcher on race, surveillance technology, and the political economy of prisons and police, Wang was an assistant professor of American studies and ethnicity at the University of Southern California and is currently an assistant professor in the department of literary arts at Brown University.



How nearly can I
inhabit someone
else's body? I don't
have any money.

Prostrate, scrolling
through other people's
clothes, I'm wearing
the tearable pink dress
I met you in. It came
taped up in a box
that smelled like house
and once held water filters.
These truncated mannequins
I imagine angels appear as—
headless torsos, voices
emanating from necks—
scare me like you did.
Still I let divine will
fill me like a windsock,

commencing a delirious
motion. Now my love is a line
pulled by no current.
Thanks for your purchase!
wrote the woman in Queens
on scalloped cardstock.
Pulling her dress over
my head, light sieved
through sheer silk
and I saw the threads
binding my delight.



Erin Marie Lynch

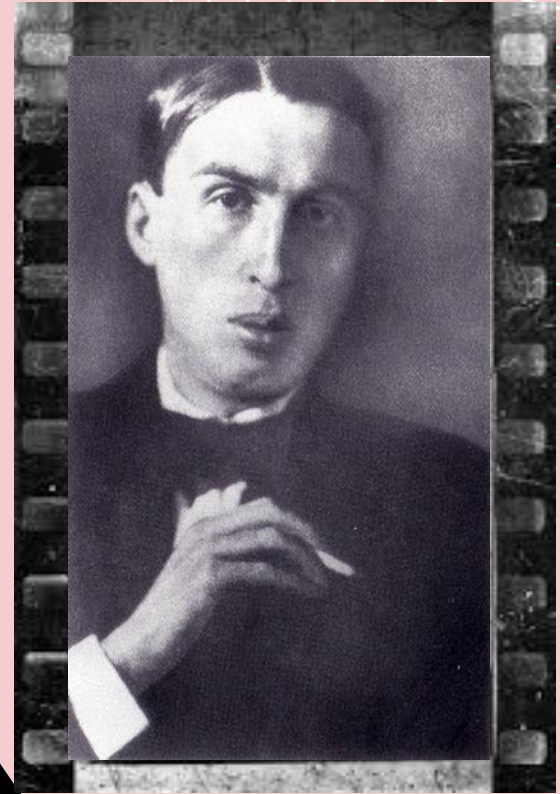
Copyright © 2025 by Erin Marie Lynch. Originally
published in Poem-a-Day on November 12, 2025,
by the Academy of American Poets.

Геóргий Владíмирович Ива́нов (29 октября (10 ноября) 1894, имение Пуке-Барще (Пуки́) Сядской волости Тельшевского уезда Ковенской губернии, ныне Мажейкяйский район, Литва — 26 августа 1958, Йер-ле-Пальмье, департамент Вар, Франция) — русский поэт, прозаик и публицист, переводчик, литературный критик. Акмеист, один из крупнейших авторов первой волны русской эмиграции.

Детские годы частично прошли в имениях Пуке-Барще и Студёнках[бел.] Минской губернии — последнее было куплено Ивановыми в 1899 году за 48 тыс. рублей и имело площадь 944 десятин земли. Зимами семья жила в гарнизонном городке Ковно, где служил отец Георгия. Дела в деревне Владимир Иванович вести не умел, и продал большую часть земель имения Студёнки; в 1900 году он закладывает имение в Московском земельном банке предположительно для покупки имения в Виленской губернии. В 1905 году семья переехала в Петербург, лето проводит в имении Сорокполь недалеко от Вильно, которое было куплено в 1902 году. В феврале 1906 года в Студёнках случается пожар. В марте 1907 года Владимир Иванович умирает в Двинске.

В 1905 году Геóргий зачислен в Ярославский кадетский корпус. Учился со средними баллами. Высшие — по закону Божию — 11 баллов, по географии — 10, по рисованию — 9.

Иванов, Георгий Владимирович



Иннокентий Анненский

Ветер

Люблю его, когда, сердит,
Он поле ржи задернет флёром
Иль нежным летом бороздит
Волну по розовым озерам;

Когда грозит он кораблю
И паруса свивает в жгутья;
И шум зеленый я люблю,
И облаков люблю лоскутья...

Но мне милей в глуши садов
Тот ветер теплый и игривый,
Что хлещет жгучею крапивою
По шапкам розовым дедов.



San Paolino D'Aquila

Nonostante non si abbiano notizie certe in merito alla sua origine e alla sua famiglia – che fu verosimilmente di stirpe latina, e non longobarda –, l'attribuzione di alcuni beni in questa regione documentata da una serie di diplomi, così come la testimonianza di Alcuino di York, che in seguito definirà l'Italia come sua patria in un'epistola poetica indirizzatagli, sembrano indicare la sua provenienza proprio dal territorio della metropoli della Chiesa cristiana. D'altra parte, stupisce che negli scritti superstiti Paolino non dimostri mai di conoscere Paolo Diacono, anch'egli scrittore di sicura origine cividalese, nonostante i due fossero pressoché contemporanei e avessero una storia simile.

È probabile, sulla base di considerazioni stilistiche emerse dalle sue opere, che anche la sua educazione sia avvenuta nell'Italia nordorientale, probabilmente nell'ambito della stessa scuola canonica di Cividale, dove Paolino acquisì una solida formazione nelle sette arti liberali trasmesse dalla cultura classica, eccellendo, in particolare, per le sue doti di poeta e di musicista. Profonda fu anche la sua preparazione nelle discipline ecclesiastiche, come la conoscenza della Sacra Scrittura, la liturgia, la teologia e il diritto.



L'orizzonte messo di traverso

Cos'è un ricordo? Il tanfo
afferra alla gola resta solo
una montagna di rovine.

La fermezza è un vizio
come un altro. Se parli
troppo annulli il silenzio.

Canto le braccia sudate e virili
una lama di luce e arriva il sospetto
che nulla resterà di noi se non l'oblio
del nostro amore, le passate avventure.
Accanto a un lago frugo tra pietre e rovi
in cerca della felicità smarrita, della casa
lievitata nei sogni. Il fuoco divampa
tra le canne e oltre i tetti la luna si spegne.
Fumano i giorni in attesa che il sole spunti
dalla parte giusta e invece appare
un orizzonte sghembo, messo di traverso
che blocca il lento movimento delle stelle.
I salici piangenti lungo il fiume in secca
sono verdi: alla grande se la ridono di noi!



Գևորգ Գիլանց

Գևորգ Գիլանցը (Ռուդիկ Արզունի Գևորգյան) ծնվել է 1966 թվականի Դեկտեմբերի 25-ին՝ Հայաստանի, ներկայիս Արմավիրի մարզի, Արմավիր քաղաքում: 1991 թ. ավարտել է Երևանի պոլիտեխնիկական ինստիտուտի (ԵրՊԻ, ներկայում՝ ԵՃՀ) Վանաձորի մասնաճյուղը: 2005 թ. ավարտել է Մոսկվայի Մ. Գորկու անվան գրական ինստիտուտի ԲԳԴ-ն (Բարձրագույն Գրական Դասընթացներ):

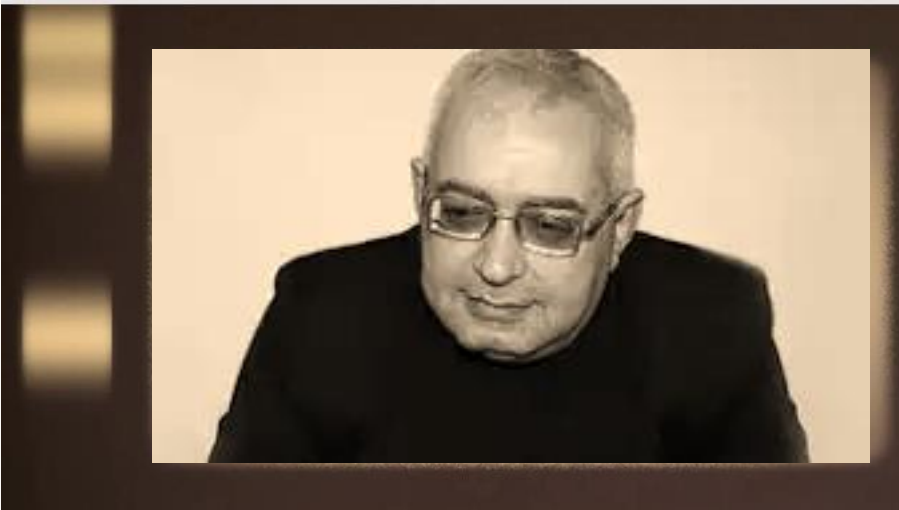
Տպագրվում է 1994 թ.-ից մասնավորապես «Գարուն», «Արտասահմանյան գրականություն», «Դրուժբա նարոդով», «Սիբիրսկիե օզնի», «Սովրեմեննայա պոեզիա», «Ենիսեյսկի լիտերատոր», «Շպատիե կուլտուրի» (Ռուսինիա), «Նաիրի» ամսագրերում, «Գրական թերթ», «Լիտերատուրնայա գազետա» և այլ թերթերում, ինչպես նաև մի շարք ցանցային պարբերականներում՝ «45-րդ զուգահեռական», «Սիթիբուքս», «Լիտբուք», «ԳրողուՑավ» և այլն: ՀԳՄ և ՌԳՄ անդամ է:

Մասնակիցն է պոեզիայի միջազգային մի շարք փառատոններին սիմպոզիումների: Թարգմանվել է ռուսերեն, ռումիներեն, հոլանդերեն, վրացերեն, անգլերեն, ֆրանսերեն և գերմաներեն լեզուներով:



Ներսես Աթաբեկյան
Dixi

Հայաստա՛ն,
Ես քո ծեր բեռնաձին եմ,
Գնալով գնանք, տանելով տանենք,-
Էս մի ձորից էլ մեզ մի կերպ հանենք,-
Ու հանգստանանք:
Ու հանգստանա՛նք...



روایت وحدت در کثرت: پیوند اقوام و ادیان در آینه فرهنگ و ادب ایران و جهان

روایت بنیادین وحدت در کثرت، نه صرفاً یک آموزه الهیاتی یا یک استراتژی سیاسی کوتاه‌مدت برای مدیریت اقوام مغلوب، بلکه ستون فقرات یک جهان‌بینی تمدنی است که در درازمدت، پایداری و غنای فرهنگی ایران را تضمین کرده است؛ این مفهوم بیانگر این حقیقت است که گوناگونی جلوه‌های هستی (از مذاهب مختلف گرفته تا اقوام و زبان‌ها) صرفاً یک تصادف نیست، بلکه تجلی مراحل مختلفی از یک حقیقت واحد و ازلی است که ذاتاً نیازمند تنوع برای ظهور کامل است؛ این نگرش، ما را وامی‌دارد تا تفاوت‌ها را نه به مثابه تهدیدی برای هویت اصلی، بلکه به عنوان الگوهایی تکمیلی برای درک کل هستی ببینیم. بررسی ریشه‌های تاریخی این رویکرد، ما را مستقیماً به دوران هخامنشی و سوابق حکمرانی پیشرو بازمی‌گرداند؛ منشور کوروش نه تنها در زمان خود یک انقلاب حقوقی بود، بلکه متنی بود که برای اولین بار در تاریخ، آزادی اعتقادات مذهبی و حق بازگشت به سرزمین مادری را برای ملت‌های تحت سلطه به رسمیت شناخت و این خود بزرگترین شاهد بر این است که یک امپراتوری بزرگ می‌توانست بر پایه احترام متقابل بنا شود، نه بر اجبار و تحمیل فرهنگی؛ این سابقه تاریخی، به مثابه بستر فرهنگی، آماده جذب و تلفیق مکاتب فکری بعدی شد. هنگامی که جغرافیای فکری به سمت سده‌های میانه و دوران ظهور عرفان ایرانی کشیده می‌شود،



این مفهوم از حوزه سیاست به اعماق فلسفه و متافیزیک نفوذ می‌کند و در آثار متفکرانی چون مولانا جلال‌الدین بلخی به اوج رسایی کلامی می‌رسد؛ مولانا در پی وحدت وجود بود، یگانگی مطلق ذات الهی که در تمامی مظاهر عالم متجلی است و از این رو، او در اشعارش همواره مسلمانان، مسیحیان و یهودیان را دعوت به پرش از سطح ظواهر آیین‌ها و رسیدن به اصل اشتراک در «عشق» می‌کند؛ در منطق او، نماز، دعا، و پرستش، هر کدام یک زبان برای یک مفهوم مشترک هستند، زبانی که خداوند آن را برای درک محدود بشر برگزیده است، و این تفکر عرفانی، در عمل منجر به تأسیس یک فضای گفت‌وگوی معنوی شد که در آن، اهل هر دین می‌توانست دیگری را به عنوان یک طالب حقیقت به رسمیت بشناسد. در ادامه، ادبیات کلاسیک فارسی به عنوان صحنه اصلی این دیالوگ فرهنگی عمل می‌کند؛ سعدی شیرازی با بنی آدم، مرزهای قومی و مذهبی را در هم می‌شکند و پایه‌های یک اخلاق جهان‌شمول را پی می‌ریزد که در آن، همدردی با «آدمیت» مقدم بر هر قید دیگری است؛ او بر این باور است که اگرچه زبان‌ها و سرزمین‌ها فرق می‌کنند، اما رنج و شادی انسان، یکسان است و این اندیشه، خود زمینه‌ساز هم‌زیستی است. حافظ، با طنز عارفانه‌اش، مرز میان شراب روحانی و می عرفانی را در هم می‌شکند و این دوگانگی‌ها را در چشم‌انداز معشوق بزرگ حل می‌کند و اینگونه، شعر فارسی به یک زبان میانجی میان تمام باورها تبدیل می‌شود. برای تداوم این میراث عظیم، تمرکز بر سه رکن اساسی حیاتی است: نخست، انسانیت به مثابه مرکز ثقل؛ پذیرش این نکته که فردیت هر انسان، مستقل از باورهای تثبیت‌شده‌اش، مقدس است؛ دوم، گفت‌وگو به عنوان ابزار معرفت:



ای مانوکیان

دوری از خودبنیادی و اصرار بر یگانه بودن حقیقت مطلق در دست یک گروه، و ترویج شنیدن فعال صدای متفاوت؛ و سوم، همزیستی عملی: اینکه چگونه می‌توان بدون حذف دیگری، فضا و منابع مشترک را تقسیم کرد. در عصر جهانی‌شدن امروز، که مرزها کم‌رنگ شده اما تعصبات ریشه‌دارتر شده‌اند، درس گرفتن از این سه ستون، بیش از هر زمان دیگری اهمیت دارد؛ چرا که جهان نیازمند مدلی است که بتواند کثرت را بدون فروپاشی به وحدت هدایت کند، و میراث عرفانی و ادبی ایران، با تاکید بر کوروش، مولانا و سعدی، این مدل را با قدرت و وضوح ارائه می‌دهد، مدلی که در آن، تنوع نه یک نقص، بلکه تزئین‌کننده بوم نقاشی هستی است و هرکس تنها با پذیرش کامل این تنوع است که می‌تواند به درک عمیق‌تری از حقیقت واحد دست یابد، و این مقاله در پی بسط این استدلال بود که این روایت، نه یک رؤیای شاعرانه، بلکه یک دستورالعمل بقای تمدنی است.



"غوکان" (۴۰۵ ق.م). برنده جایزه نخست. زمینه نمایشنامه انتقاد از آیسخولوس، سوفوکلس و بویژه اورپیدس است. این نمایشنامه همچنین حمله ای است بر فساد سیاسی و ادبی آتن. "اندیشه شاد": دیونوسوس که تراژدی سرایان زمان را خیلی بی مایه می یابد تصمیم می گیرد به هادس برود و تراژدی نویس شایسته ای را به این جهان بازگرداند. آریستوفانس در این نمایشنامه آیسخولوس و اورپیدس را مورد انتقادات منطقی قرار می دهد، لکن طرفداری او از آیسخولوس آشکار است. نمایشنامه غوکان آخرین، و شاید زیباترین نمونه موجود کمدی قدیم باشد.

"انجمن زنان" (۳۹۳ ق.م). این نمایشنامه هجوی است از طبع بی آرام و شهوت نوجویی آنها. "اندیشه شاد": زنان به تدبیر زیرکانه رهبرشان پراکساگورا، به هیات مردان در می آیند، کرسیهای پارلمان را اشغال می کنند، و حکومتی دلخواه خویش به وجود می آورند که در آن زن، کودک، و ثروت اشتراکی است. این نمایشنامه فاقد قدرت، بذله گویی، و پختگی کمدیهای دیگر آریستوفانس است، و در آن عناصری از کمدی جدید و میانه دیده می شود.



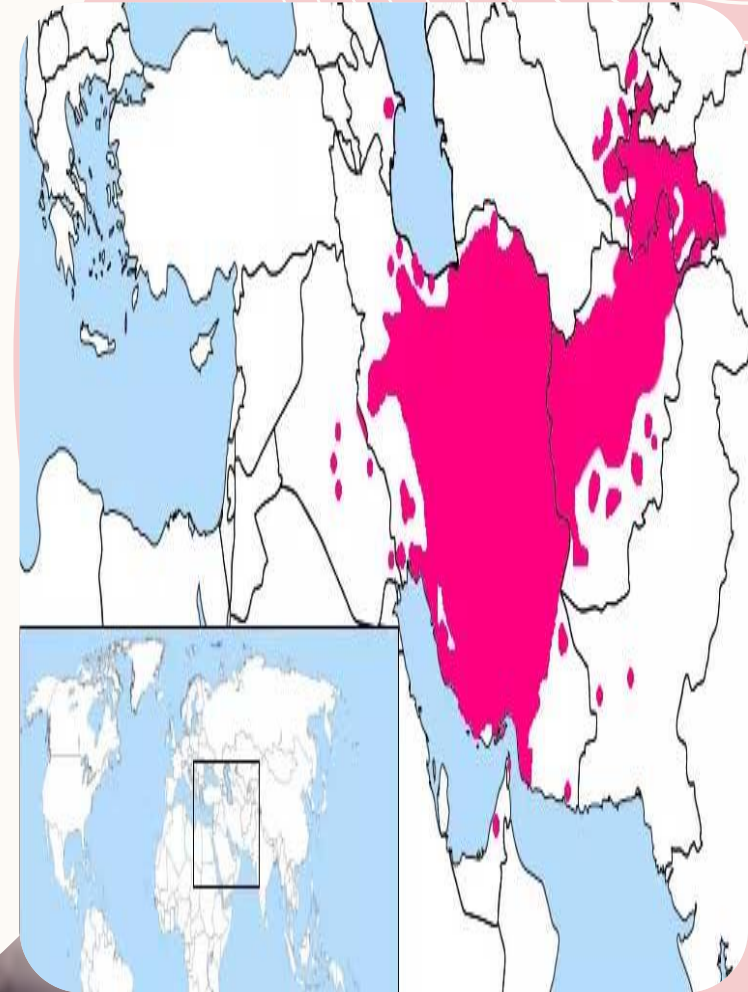
انواع گویش های زبان فارسی

در تعریف گویش باید گفت، گویش ها گونه های مختلف یک زبان هستند که از نظر کلمات، دستور و تلفظ تا حدودی با هم متفاوت هستند و همچنان می توان آنها را در یک شاخه زبانی در نظر گرفت. زبان فارسی در این سرزمین پهناور هنوز گویش های متعدد ایرانی بسیاری دارد که برخی از آنها آثار نوشته شده و ادبی هم دارند، اما برخی دیگر تنها زبان محاوره قوم های بزرگ یا کوچکی هستند که در گوشه و کنار فلات ایران و جهان زندگی می کنند.

مهم ترین گویش های ایرانی امروز عبارتند از:

۱- بختیاری و لری

در کوهستان های بختیار و بخشی از غرب استان فارس، ایل های بختیاری و ممسنی و بویراحمدی به گویش هایی صحبت می کنند که خویشاوند کردی هستند اما با هیچ یک از شاخه های این زبان کاملاً یکسان نیستند و میان خود آنها هم ویژگی ها و دگرگونی هایی وجود دارد که هنوز با دقت حدود و فاصله های آن مشخص نیست. اما به طور معمول، گویش های بختیاری و لری را جزو یک گروه به حساب می آورند.



کردی

کردی زبان مردمی است که در سرزمین کوهستانی واقع در غرب فلات ایران ساکن هستند. قسمتی از این ناحیه اکنون جزو کشور ایران است و بخشی در کشور ترکیه و بخش دیگر در کشور عراق است. خارج از این منطقه نیز اقلیت‌های کرد وجود دارند که از جمله می‌توان به گروهی در شمال خراسان و گروه‌هایی در جمهوری ارمنستان، گرجستان و آذربایجان و عده اندکی نیز در ترکمنستان اشاره کرد. در سوریه نیز یک اقلیت کرد زبان از چند صد سال پیش وجود داشته است. لازم به ذکر است که گویش کردی در نواحی مختلف متفاوت است. این زبان دارای گویش‌های متعددی است. این گویش‌ها را به دو گروه اصلی تقسیم می‌کنند: یکی کورمانجی که خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: شاخه شرقی یا مگری در سلیمانیه و سنه؛ و شاخه غربی در دیار بکر و رضاییه و ایروان و ارزروم و شمال سوریه و شمال خراسان. گروه اصلی دیگر یا گروه جنوبی در منطقه کرمانشاه و بختیاری.

بلوچی

بلوچی از گویش‌های فارسی شمال غربی است اما در تاریخ این گویشوران در مشرق ایران ساکن بودند. اکنون بخشی از بلوچ‌ها در دورترین بخش جنوب شرقی ایران و بخش دیگر در غرب کشور پاکستان امروزی سکونت دارند. به مجموع این ناحیه بلوچستان گفته می‌شود که بر حسب مرزهای سیاسی به بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان تقسیم می‌شود. گروهی از بلوچان هم در بخش جنوبی افغانستان و جنوب غربی پنجاب و طایفه‌هایی هم در کرمان، لارستان، سیستان و خراسان زندگی می‌کنند. بعضی از مهاجران بلوچ به دنبال کار به گرگان و حتی جمهوری ترکمنستان رفته و در آن ناحیه‌ها ساکن شده‌اند. بلوچی به دو گروه اصلی تقسیم می‌شود: شرقی یا شمال شرقی و غربی یا جنوب غربی. مجموع مردم بلوچی‌زبان را یک و نیم میلیون تا دو و نیم میلیون نفر برآورد کرده‌اند.



تاتی

یکی دیگر از گویش‌های فارسی در آذربایجان صحبت می‌شود که به آن «تاتی» می‌گویند. گویشوران این زبان در جمهوری آذربایجان (شمال شرقی شبه جزیره آشوران) و برخی از نقاط داغستان زندگی می‌کنند. در بعضی از روستاهای آذربایجان ایران هم زبان تاتی هنوز رایج است. به طور کلی زبان تاتی حدود ۱۱۰.۰۰۰ نفر در روسیه به کار می‌برند.

تالشی

«تالشی» یا «طالشی» در جلگهٔ لنکران و سرزمین آذربایجان شوروی سابق؛ و در قسمت جنوب غربی دریای مازندران و در مرز ایران و شوروی سابق صحبت می‌شود. تعداد گویشوران این زبان را تا ۱۵۰.۰۰۰ نفر تخمین زده‌اند که از این میان، ۱۰۰.۰۰۰ نفر در شوروی سابق زندگی می‌کنند.

گیلکی

از دیگر گویش‌های فارسی که در بخش گیلان و دیلمستان رایج بوده و هنوز مردم استان گیلان آن را در گفتار به کار می‌برند، گویش «گیلکی» است. تعداد گویشوران گیلکی زبان از یک میلیون نفر بیشتر است.

طبری یا مازندرانی

یکی دیگر از گویش‌های فارسی در کرانهٔ دریای خزر در استان مازندران کنونی و طبرستان قدیم رایج است. این گویش در شهرها و نواحی کوهستانی تفاوت‌هایی در واژگان و تلفظ دارد. این گویش در گذشته دارای آثار ادبی قابل توجهی نیز بوده است. تعداد گویشوران به گویش طبری را نمی‌توان تعیین کرد اما در هر حال از یک میلیون نفر بیشتر است.



گویش‌های حوزه شهر سمنان

گویش‌های حوزه اراک

تاکستانی

گویش‌های فارس

گویش‌های فارس

انواع گویش‌ها

گویش‌های میان کاشان و اصفهان

یزدی

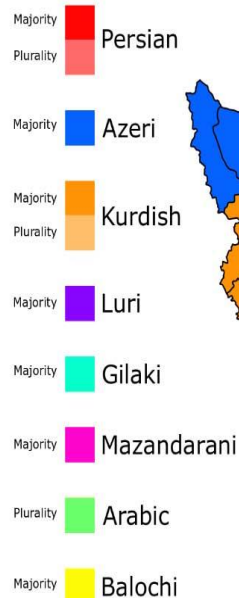
نایینی و انارکی

نطنزی، یارندی و فرزندی

خوری و مهرجانی

پشتو

زبان پشتو که به آن افغانی هم گفته می‌شود در نواحی جنوبی و مرکزی کشور افغانستان و بخش شمال غربی پاکستان متداول است. گروهی از پشتوزبانان در بلوچستان و اندکی در چترال، کشمیر و کناره مرزهای ایران و افغانستان زندگی می‌کنند. قدیمی‌ترین آثار زبان پشتو متعلق به قرن‌های نهم و دهم هجری است. تا چند صد سال پشتو تنها در گفتار به کار می‌رفته است و آثار ادبی به این زبان بسیار اندک بوده است. تنها از سی یا چهل سال پیش بود که دولت افغانستان پشتو را زبان رسمی کشور قرار داد و از آن به بعد، کتاب، روزنامه و آثار ادبی به این زبان پدید آمد و تدریس آن در آموزشگاه‌ها معمول شد.



دوران سلطنت آشوت باگراتونی اول (۸۹۰-۸۸۶ م) سال های پرباری برای رشد حاکمیت ملی و مناسبات اقتصادی کشور بود. برای دو امپراتوری بزرگ همسایه ، یعنی خلافت عرب ها و بیزانس، هم پیمانی با ارمنستان ضروری بود. لذا هر یک به نوبه ی خود سعی در ایجاد روابط حسنه با آن داشتند.

آشوت باگراتونی با استفاده از موقعیت، می کوشید تا هر چه زودتر یک حکومت یکپارچه و متحد در ارمنستان ایجاد کند. او تا حدود زیادی در تحقق بخشیدن به هدفش موفق شد و بخش بسیار بزرگی از ارمنستان تحت فرمانروائی وی درآمد.

پس از آشوت باگراتونی اول، در دوران سلطنت جانشینان وی نیز - اگر چه با دشواری های ناگزیر - استقلال سیاسی و ملی همچنان پا برجا بود و در عرصه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی پیشرفت هایی حاصل می شد و دستگاه اداری و ارتش بازسازی و تحکیم می گردید. حیات فرهنگی دوباره به جوش و خروش می آمد و تکامل می یافت. لیکن با همه این ها هنوز چنان حکومت مقتدر یکپارچه ئی که بتواند کلیه ی مناطق ارمنستان را متحد کند، پا نگرفته بود. اینجا و آنجای کشور کرده و به حکومت می پرداختند. حتی تعدادی امیرنشین عرب هم در گوشه و کنار به حیات خود ادامه می دادند که "واسال" های حکومت مرکزی محسوب می شدند.



احمد خطیبی گفت: جامعه‌شناسی ادبیات بیشتر به رشته جامعه‌شناسی مربوط می‌شود و بینارشته‌ای است ولی جامعه‌شناسی در ادبیات مربوط به خود ادبیات می‌شود.

به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، یکی از دغدغه‌های مهم فکری در میان دانش‌آموختگان رشته ادبیات این است که جایگاه این دانش در میان سایر علوم و در بین مردم چیست و کجاست؟ این فکر و اندیشه تقریباً به گونه‌هایی ذهن تمام دانش‌آموختگان ادبیات را به‌ویژه در دو قرن اخیر به خود مشغول کرده است. برای پاسخ به این سوال و اینکه ادبیات در جامعه بشری چه نقشی را ایفا می‌کند و چه باری را از دوش جامعه بر می‌دارد با احمد خطیبی مولف کتاب «ماهیت ادبیات و واقع‌گرایی آن در جامعه» در زمینه محتوای کتاب که گفت‌وگو کردیم. این کتاب به تازگی در دو فصل طبقه‌بندی شده منتشر شده و هر فصل دارای چند بخش است که مضامینی درباره ادبیات، جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی ادبیات از مضامین اصلی این کتاب است. در ادامه گفت‌وگوی ایبنا با او را می‌خوانید.

اول از همه بفرمایید که چه عاملی باعث شد شما به سمت چنین عنوانی برای نگارش کتاب بروید؟

تاثیر متقابل جامعه‌شناسی و ادبیات
بر یکدیگر چیست؟



مولف کتاب «ماهیت ادبیات و واقع‌گرایی آن در جامعه» تشریح کرد؛

همان‌طور که در مقدمه کتاب هم بیان کردم مدت‌ها بود که به این فکر افتاده بودم که ادبیات چه کاربردی دارد و چه کاری می‌خواهد انجام دهد و صرفاً این که کلمات چگونه نوشته شوند یا عروض و قافیه داشته باشد هم رشته خاصی محسوب نمی‌شود و از این جهت به کتاب‌های زیادی مراجعه کردم به خصوص کتاب‌های ادبی تا اینکه به کتاب‌های جامعه‌شناختی یا جامعه‌شناختی ادبیات رسیدم و برداشتم اینگونه شد که رشته ما دو بخش دارد. زبان و ادبیات.

زبان و ادبیات انگلیسی، زبان و ادبیات فرانسه، زبان و ادبیات عرب و زبان و ادبیات فارسی. که بخش زبان آن می‌شود مولفه‌های تئوری. یعنی دستور زبان، سبک‌شناسی، عروض-قافیه. اما بخش ادبیات این رشته‌ها چیست؟ به این فکر افتاده بودم و کتاب‌هایی در این زمینه مطالعه می‌کردم تا اینکه به کتاب نظریه ادبیات رسیدم و در این کتاب عنوانی دیدم تحت عنوان ماهیت ادبیات که خیلی نظر من را به خود جلب کرد که ادبیات ماهیتش چیست و چه کارهایی می‌خواهد بکند. از این طریق کتاب‌های زیادی را خواندم و شروع به جمع‌آوری اطلاعات درباره ماهیت ادبیات و کاربرد ادبیات از آنها کردم که ادبیات می‌خواهد در جامعه چه تغییر و تحولی ایجاد کند و به چه دردی می‌خورد؟ ماهیت و کاربرد ادبیات چیست؟ این همه کتاب نظم و نثر به چه کاری می‌آید؟ و انگیزه اصلی‌ام از نگارش این کتاب این بوده است.

“Non sarai mai più felice di quanto ti aspetti. Per cambiare la tua felicità, cambia le tue aspettative.”



آیا به نظر شما راه شناخت جامعه ایرانی از لابه لای متون ادبی میسر است؟
و آیا این متون ادبی هستند که بر جامعه اثر می گذارند یا جامعه است که در
خلق متون ادبی تاثیر گذار است؟

یکی از مباحث مهم این کتاب همین موضوع است و من از محققان و
پژوهش‌های بسیاری برای رسیدن به این پاسخ بهره جستیم و به این نتیجه
رسیدم که در گذشته، بعضی وقت‌ها و البته خیلی کم و محدود متون بر
جامعه اثر گذاشته است و بیشتر این جامعه است که بر متون نظم و نثر تاثیر
گذاشته است. ولی اکنون چون وسایل ارتباط جمعی مثل کتاب و اینترنت و
... خیلی زیاد شده است، شاید این موضوع برعکس شده باشد. یعنی آثار
داستانی یا ادبی در جامعه مخصوصاً در جوامع غربی، بیشتر اثر می گذارد.
مثلاً حوادث اجتماعی از داستان کتاب‌های تازه منتشر شده الهام گرفته که
نویسنده کتاب وضع اجتماعی کشورش را در قالب داستان بیان می کند و
مردم می خوانند و بیدار و آگاه می شوند.

مبحثی در کتاب وجود دارد که به مساله جایگاه ادبیات در علم یا در هنر
پرداخته، آیا هنر را از جرگه علم جدا کرده‌اید؟ که ادبیات را در طیفی بین
هنر و علم قرار داده‌اید؟

بعضی‌ها هنر و ادبیات را از مقوله علم جدا می کنند اما چه علمی، علوم
تجربی؟ علمی که امروزه می گویند بیشتر به علوم تجربی واژه علم را
اختصاص می دهند، اما فرقی نمی کند علوم چه باشد، علوم انسانی باشد،
علوم تجربی باشد، علوم فنی باشد یا هنر باشد، و ما در کتاب یک دهگانه‌ای
را آورده‌ایم که علم به این ۱۰ تا گفته می شود که یکی از آنها ادبیات و
یکی هم هنر است.

Мир делится на два
класса — одни веруют в
невероятное, другие
совершают невозможное.
Оскар Уайлд, писатель



اما در بحث هنر یعنی چه؟ چهار تعریف از هنر داده شده که هر چهارتا هم درباره هنر صدق می‌کند. بعضی‌ها می‌گویند هنر یعنی من کاری انجام دهم که از آن لذت ببرم و ببرند، حال آن لذت می‌تواند سمعی باشد، بصری باشد، ذائقه‌ای باشد، شنوایی باشد یا هرچیز دیگری، فقط کافی است لذت ببرند. بعضی‌ها می‌گویند هنر یعنی شما ابداع و ابتکار بکنید یعنی کاری که قبلاً نبوده یا خیلی پیش پا افتاده بوده و ما بیاییم آن را گسترش بدیم و امروزی کنیم و فنی‌تر و پیچیده‌تر و کاربردی‌تر کنیم.

بعضی‌ها می‌گویند هنر مجموعه‌ای از اینهاست. یعنی هم در آن لذت وجود داشته باشد، هم ابداع و ابتکار وجود داشته باشد و هم به مردم آگاهی و اطلاع بدهد و مردم را از مسائل پیرامون آگاه کند. که این مقوله در کشورهای پیشرفته بیشتر از کشور ما جا افتاده است. در کشور ما بیشتر مقوله لذت هنری جا افتاده است و در کشورهای توسعه یافته مردم بعد از شنیدن یا دیدن اثر هنری به فکر فرو می‌روند که صاحب اثر می‌خواسته چه اندیشه و چه فکر و چه مفهومی را به ما منتقل کند. بنابراین امروزه می‌گویند هنر یا ادبیات باید آگاهی بدهد. منظورم آگاهی اجتماعی است. و آگاهی هم نیاز به پشتوانه دارد و من باید اهل مطالعه و اندیشه باشم که ادبیات و هنر به من آگاهی بدهند. در قسمتی از این کتاب هدف من این بود که ادبیات دنیا را معرفی کنم و تلاش کنم ادبیات خودمان را به آن نزدیک کنم که آگاهی بدهد و صرفاً لذت نباشد که من با خواندن حافظ یا سعدی فقط لذت ببرم و بلکه از اشعار آنها اطلاع و آگاهی هم بگیرم و ما را به عنصر ادراک برساند.



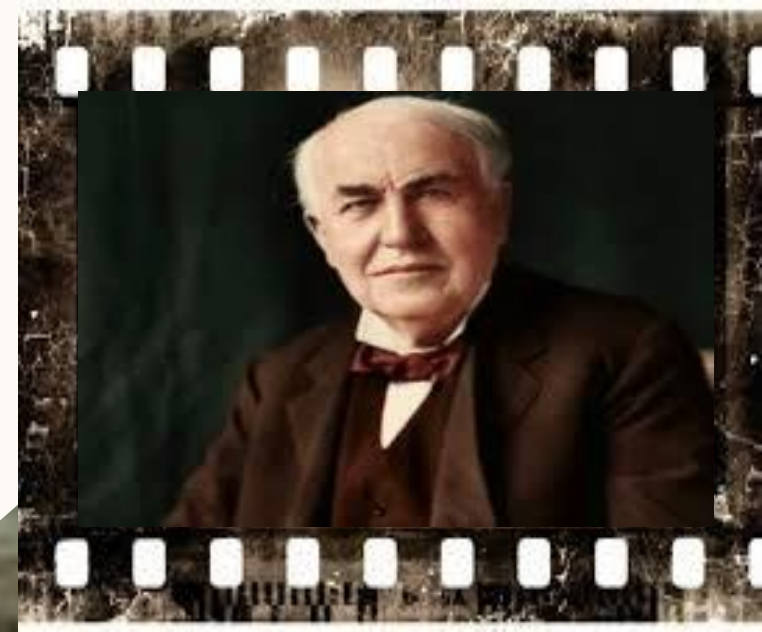
جال این حافظ کدام حافظ است؟ آیا حافظ قرن ۷ ام است؟ یا حافظ قرن ۱۵ ام است؟ من در این کتاب می‌خواهم بگویم حافظ دیگر آن حافظ قرن ۸ ام نیست بلکه حافظ قرن ۱۵ ام است. چون اگر حافظ قرن ۱۸ اکنون زنده شود، حافظ قرن ۱۵ ام می‌تواند باشد نه حافظ قرن ۸ ام و این دست او نیست بلکه شرایط زمانه ایجاب می‌کند.

شما در کتاب از سه اصطلاح «جامعه‌شناسی در ادبیات»، «جامعه‌شناسی و ادبیات» و «جامعه‌شناسی ادبیات» سخن گفته‌اید، چه تفاوت بارزی بین این سه وجود دارد؟

جامعه‌شناسی در ادبیات یعنی ما دیوان حافظ را باز کنیم و ببینیم حافظ در دیوان خودش به چه مسایلی از اجتماع پرداخته است؟ به فقر؟ به اخلاق؟ به اعتقادات؟ به فرهنگ؟ به رسوم؟ به چه مسایل اجتماعی پرداخته است؟ یا نصر خسرو یا فردوسی یا هر شاعر صاحب سبک دیگری در سروده هایشان به چه مسایل اجتماعی ای پرداخته‌اند؟

اما جامعه‌شناسی ادبیات بحث نقد است. یعنی در موضوع نقد ادبی یک مقوله‌ای با عنوان جامعه‌شناسی ادبیات هست. اینجا ما جامعه‌شناسی ادبیات را نقد می‌کنیم که در جامعه ما ادبیات چه جایگاهی دارد؟ چه حرف‌هایی برای گفتن دارد؟ چه حرف‌هایی گفته؟ چه حرف‌هایی نگفته؟ چرا نگفته؟ چرا نتوانسته است بگوید و مواردی اینچنین می‌شود جامعه‌شناسی ادبیات که بیشتر به رشته جامعه‌شناسی مربوط می‌شود و بینارشته‌ای است ولی جامعه‌شناسی در ادبیات مربوط به خود ادبیات می‌شود. اما جامعه‌شناسی و ادبیات موضوع تقابل را بررسی می‌کند که جامعه‌شناسی چه اثری بر ادبیات دارد و ادبیات چه اثری بر جامعه‌شناسی؟

بیشتر شکست‌های زندگی ناشی از
تسلیم شدن در نقطه‌ای است که تنها
چند گام تا پیروزی فاصله داشته است.
/ توماس ادیسون



در فصل اول کتاب گفته‌اید که ساختارگرایانی چون ژان ژاک روسو، لویی التوسر و رولان بارت دامنه ساختارگرایی را گسترش داده‌اند به طوری که مرز مشخصی بین تحلیل‌های اجتماعی و ادبی آنها وجود ندارد، نظر خود شما در اینباره چیست؟ آیا از نظر شما باید بین این دو مرزی قایل شد یا خیر؟

البته برای جوامع غربی بله و حتی این اتفاق افتاده و من در این بخش تاکید کردم که ما هم باید به آن مرحله برسیم تا از قافله عقب نمانیم. زیرا علم مثل آب است. یعنی باید در جریان باشد. اکنون ما باید قبول کنیم که علم و دانش جای دیگری است. چطور هزار سال پیش علم نزد ما بود ولی اکنون علم پیش ما نیست و ما پیش درآمد این کتاب این است که ما باید تلاش کنیم خودمان را از نظر علم به جامعه غرب برسانیم و به این مرحله برسیم که مرز مشخصی بین تحلیل‌های اجتماعی و ادبی قائل شویم یا نه؟ زیرا برای غربی‌ها مشخص شده و تعیین تکلیف کرده‌اند ولی برای ما هنوز مشخص نیست و تکلیف تعیین نشده است که آیا ما به این مرحله رسیده‌ایم یا نه؟ و نظر شخصی من این است که هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم و باید به سمتی که کشورهای غربی در تعیین مرزهای این دو پیش رفته‌اند پیش برویم. باید هزینه‌های فکری و اندیشه‌ای و جانی و مالی پردازیم تا به آن مرحله برسیم. بنابراین ما هنوز اول راه هستیم و نمی‌توانیم دقیق این مرزها را مشخص کنیم. هرچیزی هم بگوییم براساس حرف آنها و آثار آنها گفته‌ایم و درباره آثار خودمان هنوز زود است که مرز بین این دو را مشخص کنیم.

“Never doubt that a small group of thoughtful, committed, citizens can change the world. Indeed, it is the only thing that ever has.”
— Margaret Mead



و آیا جلد دومی برای این کتاب در راه است یا خیر؟
 بله. این کتاب پیش‌درآمد است و تک تک مباحثی که در این کتاب
 ملاحظه کردید، خودش قابلیت تبدیل شدن به یک جلد را دارد و قطعاً
 ما باید سه یا چهار جلد به این کتاب اضافه کنیم. «جامعه‌شناسی و
 ادبیات» خودش یک کتاب می‌شود، «جامعه‌شناسی ادبیات» یک جلد
 می‌شود، «جامعه‌شناسی در ادبیات» یک جلد کتاب می‌شود. موضوع
 مرزبندی بین جامعه‌شناسی و ادبیات خودش یک کتاب می‌شود و حتماً
 جلدهای بعدی در راه است.

کتاب «ماهیت ادبیات و واقع‌گرایی آن در جامعه» در ۳۴۰ صفحه و با
 قیمت ۴۵۰۰۰۰ ریال از سوی نشر ایجاز منتشر شده است.



「光があるから影が生まれる。」

«از آن‌رو که نور وجود دارد، سایه
 پدید می‌آید.»

این جمله اشاره دارد به اصلِ تقابل و
 وابستگی اضداد در فلسفه شرقی —
 یعنی هیچ پدیده‌ای معنا نمی‌یابد مگر
 در برابر دیگری؛ روشنایی بدون
 تاریکی مفهومی ندارد، چنان‌که خیر
 بدون وجود شر شناخته نمی‌شود.

حافظ (۷۹۲)

غزل حافظ هم دارای سطوح عاشقانه چون غزل سعدی است و هم دارای سطوح عارفانه چون غزل عطار و مولانا و عراقی و هم از سوی دیگر وظیفه اصلی قصیده را که مدح است بر دوش دارد. از این رو شعر حافظ نماینده هر سه جریان عمده شعری قبل از اوست و قهرمان شعر او هم معبود و هم معشوق و هم ممدوح است. این سه ساحت را در بسیاری از غزلیات حافظ می توان دید، اما هر چه در محور عمودی جلوتر می رویم یکی از ساحت ها پر رنگ تر می شود. غزل:

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی

حاصل از حیات ای جان این دم است تا دانی

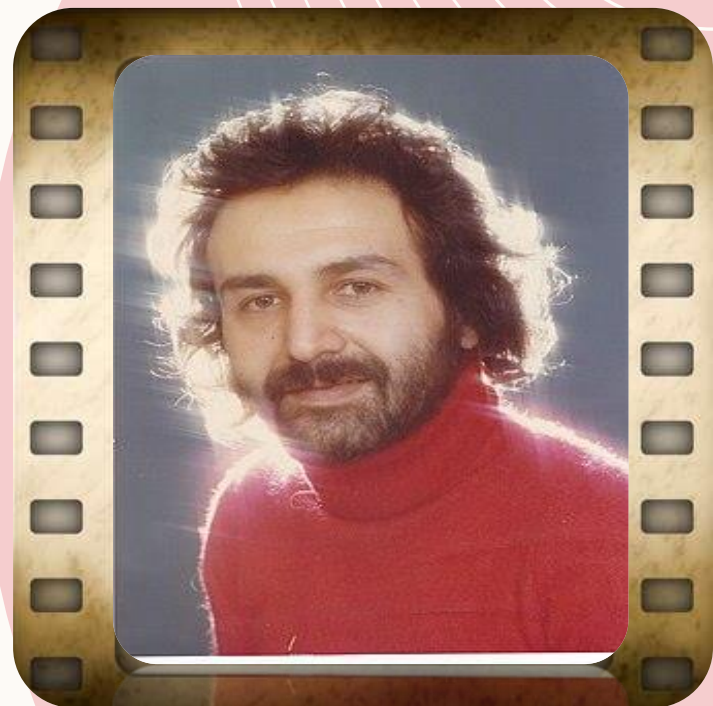
با به کار بردن واژه گوشت " که اصطلاحی عرفانی است خواننده را به گمان می اندازد که شاید شعر عرفانی باشد. اما در مصرع دوم معادل آن "دم" می آورد که یادآور تفکر خیامی است.



سعید دبیری (زاده ی مهر ۱۳۲۹) ترانه‌سرا و آهنگساز ایرانی است. از اشعار شناخته‌شده ی او می‌توان به ترانه‌های «زمستون» با صدای افشین مقدم، «فرنگیس» با صدای سیاوش قمیشی، «پرنده» با صدای گوگوش و «دوست دارم» با صدای سوسن اشاره کرد. او همچنین از پایه‌گذاران گروه «گلدن رینگ» است؛ از معدود گروه‌های ایرانی در دهه ی ۱۳۴۰ که سبک موسیقی غربی را با ترانه‌های فارسی که اعضای گروه می‌سرودند تلفیق می‌کرد.

همکاری سعید دبیری با بتی در دو ترانه «عشق افسرده» و «عزیزم» که با استقبال بی‌سابقه‌ای همراه شد، نهایتاً به ازدواج این دو انجامید و حاصل این ازدواج فرزندی به نام هایدن بود که در سال ۱۴۰۲ در ایران درگذشت. سعید دبیری اکنون در تهران زندگی می‌کند.

سعید دبیری با هنرمندانی همچون بتی، سیاوش قمیشی، افشین مقدم، ویگن، عارف، نوش‌آفرین، پرویز مقصدی، محمود قراملکی و... همکاری کرده است.



کنار مزار پدرش نشسته بود و آرام آرام اشک می‌ریخت. این روزها بیشتر احساس تنهایی می‌کرد. دعوا بر سر میراث باقی مانده از پدر، در میان خواهر و برادرهایش تمامی نداشت. در لابه لای بغضش گلایه‌ها بود که با عصبانیت فریاد می‌کشید. به دنبال دستمالی از درون کیفش بود که بوی خوشی را استشمام کرد. کمی عمیق‌تر نفس کشید و بینی‌اش را داخل کیفش فرو برد. ناگهان حضور شخصی را در کنارش احساس کرد. برگشت و نگاهی کرد. مردی شیک‌پوش و بسیار جذاب در کنارش نشسته بود و نسیم بوی عطرش را به سمت او می‌آورد. دست و پایش را گم کرد. سرش را به زیر انداخت "این کیه دیگه؟ از کی اینجا نشسته؟ نکنه همه‌ی حرفای من رو شنیده باشه؟" مجدد به دنبال دستمال دستش را داخل کیفش فرو برد. مرد شیک‌پوش به سمت اتومبیلش رفت و او نفس راحتی کشید ناگهان صدایی را از پشت سرش شنید «بفرمایید حنانه خانم خدمت شما»

سرش را چرخاند بسته دستمال کاغذی را سمتش گرفته بود. «شما اسم من رو از کجا می‌دونید؟»

- به گمانم من رو نشناختی؟ سعیدم همونی که بهتون پیام دادم و ازتون خواستگاری کردم. خاطرتون هست؟ یادتون میاد که بلاکم کردین؟ خوب شد قبلا از مزار پدرتون که استوری کرده بودین اسکرین گرفته بودم و گرنه چه جوری می‌تونستم پیداتون کنم؟

نویسنده:

مهربانو سیده زهره مقیمی



همایون ارشادی بازیگر سینمای ایران بعد از یک دوره تحمل بیماری سرطان صبح امروز ۲۰ آبان ماه از دنیا رفت.

به گزارش ایسنا، این هنرمند در فیلم‌هایی همچون: «طعم گیلاس»، «درخت گلابی»، «پارتی»، «واکنش پنجم»، «پرونده‌هاوانا»، «زندگی با چشمان بسته»، «آل»، «یک سطر تا واقعیت»، «نارنجی‌پوش»، «اشباح» و ... نقش آفرینی داشته است و طبق پیگیری خبرنگار ایسنا، از سرطان رنج می‌برد.

همایون ارشادی متولد ۵ فروردین ۱۳۲۶ بود که در سن ۷۸ سالگی درگذشت. آن‌طور که در بیوگرافی‌اش آمده است تا مقطع دبیرستان در آبادان درس خواند و پس از دیپلم به ایتالیا رفت و در دانشگاه ایتالیا معماری خواند و یازده سال بعد به ایران بازگشت.

همایون ارشادی در سال ۱۳۷۵ با طعم گیلاس عباس کیارستمی به سینما معرفی شد و به عنوان نقش اول فیلم بازی کرد.

«طعم گیلاس» جایزه ی نخل طلا جشنواره فیلم کن را در سال ۱۹۹۷ به‌دست‌آورد و بازی وی نیز مورد توجه قرار گرفت. ارشادی در سال ۱۳۷۶ در فیلم «درخت گلابی» جلوی دوربین داریوش مهرجویی رفت. او در فیلم «ملکه» در سال ۱۳۹۰ به کارگردانی محمدعلی باشه آهنگر در نقش متفاوتی بدون دیالوگ ظاهر شد. این بازیگر در سال ۲۰۰۷ در «بادبادک باز» ساخته مارک فورستر ایفای نقش کرد که به عنوان اولین تجربه بین‌المللی و هالیوودی‌اش نام برده می‌شود. روابط عمومی خانه سینما درگذشت این هنرمند سینما، تئاتر و تلویزیون را به جامعه هنری تسلیت گفته و برای خانواده و بازماندگان آن مرحوم، آرزوی صبر و آرامش دارد، همچنین اعلام کرده است مراسم تشییع پیکر این بازیگر متعاقبا اعلام خواهد شد.

انتهای پیام

همایون ارشادی درگذشت



پاستا دل کاپیتانو دارای یک تاریخچه غنی و متمایز است که از اوایل قرن بیست آغاز شد. در سال ۱۹۰۵، این برند با اختراع نخستین خمیر دندان خمیری شکل در داروخانه خانواده چیکارلی به وجود آمد. این اختراع نوآورانه به عنوان تمیزکننده ای جدید برای مراقبت از دهان و دندان معرفی شد و در زمینه بهداشت دهان و دندان انقلابی ایجاد کرد. خانواده چیکارلی با تمرکز بر تجربیات و دانش در زمینه داروسازی و خواص دارویی گیاهان، به تولید محصولات مراقبت از دهان و دندان با مواد موثر دارویی پرداخت. سرانجام، نیکو چیکارلی، نخستین خمیردندان را به شکل صنعتی تولید کرد و با توسعه محصولات جدید و نوآوری های مدرن، به یک کارخانه تولیدی بزرگ تبدیل کرد.

کاپیتانو پاستا دل همواره به میراث تاریخی و تجربیات آسیب ناپذیر خانواده چیکارلی پایبند بوده و از مواد اولیه ارگانیک مانند نعنا و زنجبیل برای تولید محصولات خود استفاده کرده است. این محصولات تاییدیه انجمن دندان پزشکان ایتالیا را دریافت کرده و به عنوان یک نماد سلامت دهان و دندان در بازار ایتالیا و سراسر جهان شناخته می شوند.

کاپیتانو پاستا دل به مرور زمان با توسعه و تحول، به یک کارخانه تولیدی بزرگ تبدیل شد و محصولات خود را به بازار جهانی عرضه کرد. این برند همواره به میراث تاریخی و تجربیات آسیب ناپذیر خانواده چیکارلی پایبند بوده و از مواد اولیه ارگانیک مانند نعنا و زنجبیل برای تولید محصولات خود استفاده کرده است.

محصولات

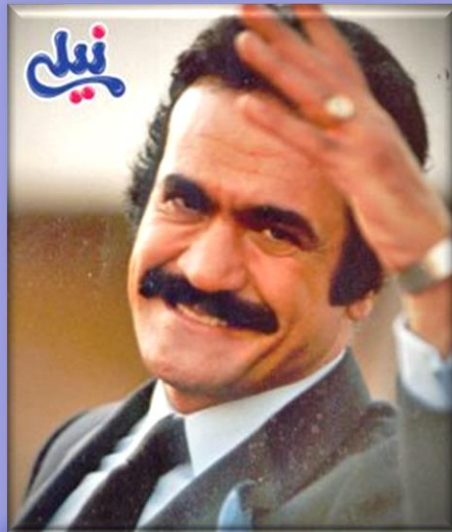
کاپیتانو

پاستا

دل

Pasta Del Capitano





متن اهنگ ساحل غم از فریدون فرخزاد :

من تنها می مانم روی ساحل جای پاهای تو مانده در گل
 بیهوده می میرد در سینه دل و خبر می دهد از جدایی
 آبی آسمان چه غمگین است قلب من سنگ سخت زمین است
 آنچه مانده از عشق فقط این است که تو دیگر هرگز نمی آیی
 آه ای ساعات غم خداحافظ بیهوده منتظر نمان زندگی با تو هم خداحافظ
 اکنون شب میمیرد روی ما

من تنها می مانم روی ساحل جای پاهای تو مانده در گل
 بیهوده می میرد در سینه دل و خبر می دهد از جدایی
 آبی آسمان چه غمگین است قلب من سنگ سخت زمین است
 آنچه مانده از عشق فقط این است که تو دیگر هرگز نمی آیی



به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

سرآغاز، همواره، به درخشانی زیباترین ستارگان دنباله دار است، چنان که کلام خدا، سرچشمه بودن و آرامبخش دهاست.

دروود و عرض ادب و احترام خدمت شما خوانندگان محترم مجله آنی.

خوشحالیم که در این شماره، فرصتی پیش آمده تا در گفت و گویی در خدمت آقای دکتر بسم الله شریفی باشیم.

۱. لطفا خودتان رو معرفی کنید؟

بسم الله شریفی هستم؛ شاعری که واژه‌ها را پلی برای دل‌ها می‌داند، نویسنده‌ای که تجربه‌های انسانی را روایت می‌کند، روزنامه‌نگاری که حقیقت را با نگاه نقادانه دنبال می‌کند و خادمی که بدون توقع و چشم داشت در خدمت قرار دارد. مؤسس و دبیرکل اجرایی بنیاد جهانی سخن گستران سبزمنش هستم، جایی که فرهنگ و ادبیات را به زبان مهر و همدلی به جهانیان (تا کنون در ۳۳ کشور) می‌رسانیم. همچنین مؤسس و مدیر هفته‌نامه و خبرگزاری «عقاب» و هفته‌نامه «سبزمنش» هستم و پیش‌تر آمر و مدیرمسئول روزنامه دولتی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان به نام «اصلاح» بوده‌ام.



در حوزه علمی و فرهنگی، مؤلف و سراینده ۲۸ اثر منثور و منظوم چاپ شده هستم و ریاست اطلاعات و فرهنگ پنج ولایت/استان افغانستان را در جریان حدود یک دهه با افتخار مدیریت نموده ام. همچنین چندین نهاد آموزشی و تحصیلی را در افغانستان تأسیس کرده‌ام که تعدادی از آنها هنوز فعال هستند.

به عنوان سفیر همدلی و همگرایی فارسی‌زبانان جهان فعالیت می‌کنم، دانشجوی مقطع دکتری هستم و مفتخر به دریافت سه عنوان دکترای افتخاری از کشورهای مختلف شده‌ام.

و از همه مهم‌تر، خادم ارزش‌های فرهنگی با در نظر داشت تقویت روحیه‌ی همگرایی میان ملت‌ها در ۳۳ کشور هستم و در مورد زندگی نامه و فعالیت‌های ناچیزم تا هنوز نویسندگان (مصری، افغانستانی، ایرانی و اوزبیکستانی) چهار عنوان کتاب نوشته اند.

۲. در اشعار و نثرهای شما، استفاده از زبان و نمادگرایی بسیار برجسته است. می‌خواستم بپرسم، چطور از نمادهای فرهنگی و اجتماعی در آثار خود بهره می‌برید و تا چه حد این نمادها به‌طور آگاهانه یا ناخودآگاه در نوشته‌هایتان وارد می‌شوند؟

نمادها در آثار من چراغ‌هایی هستند که مسیر اندیشه و احساس را روشن می‌کنند. بسیاری از آن‌ها آگاهانه انتخاب می‌شوند تا فرهنگ، تجربه انسانی یا مسائل اجتماعی را بازتاب دهند، و گاهی هم ناخودآگاه از دل زندگی روزمره و مشاهده‌های انسانی سربرمی‌آورند. هر نماد در شعر و نثر من پلی است میان فرد و جامعه، میان واقعیت و خیال، تا خواننده بتواند لایه‌های تازه‌ای از معنا را کشف کند و با اثر پیوندی عمیق برقرار سازد. واژه‌ها و تصاویر من همیشه بیش از یک معنا دارند و همواره در خدمت بیان پیام‌های انسانی و فرهنگی هستند



شما به عنوان یک شاعر معاصر، چطور مفهوم «شعریت» را تعریف می کنید؟ به ویژه در دنیای مدرن که شعر به طور معمول با زبان روزمره و تجربیات زیستی بیشتر در هم می آمیزد. آیا هنوز به جایگاه خاصی برای «شعریت» قائلید؟

برای من، شعریت نه صرفاً فرم یا قافیه است و نه تنها قواعد کلاسیک شعر؛ بلکه نوعی نگاه به جهان و زندگی است. شعریت حضور احساس و اندیشه در واژه‌هاست، عمق بخشیدن به تجربه‌های انسانی و خلق تصویری از حقیقت در ذهن و دل خواننده. حتی در زبان روزمره و تجربیات زیستی نیز شعریت می تواند زنده باشد، به شرط آنکه حس و تصویر در آن جاری باشد و واژه‌ها توانایی بازتاب زیبایی و معنا را داشته باشند. شعریت، همچنان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا همان نوری است که زبان را از بیان صرف به تجربه‌ای انسانی و زیبا بدل می کند.

در مورد ساختار شعری و آزاد نوشتن، نظرتون چیه؟ آیا اصول ساختار کلاسیک شعر فارسی را حفظ کرده‌اید یا در پی نوآوری و شکستن قالب‌های سنتی بوده‌اید؟ کدام سبک را بیشتر ترجیح می دهید؟

من به اصول کلاسیک شعر فارسی احترام می گذارم و باور دارم شناخت و تجربه ساختارهای سنتی، پایه‌ای برای هر نوآوری است. در عین حال، آزادی در نوشتن و شکستن قالب‌های سنتی، ابزار مهمی است برای بیان تجربه‌های نو و احساسات تازه. بنابراین، ترجیح من تلفیقی از هر دو سبک است؛ جایی که سنت، زبان و زیبایی‌شناسی را پاس می دارد و آزادی، نوآوری و خلاقیت را در مسیر بیان باز می گشاید.



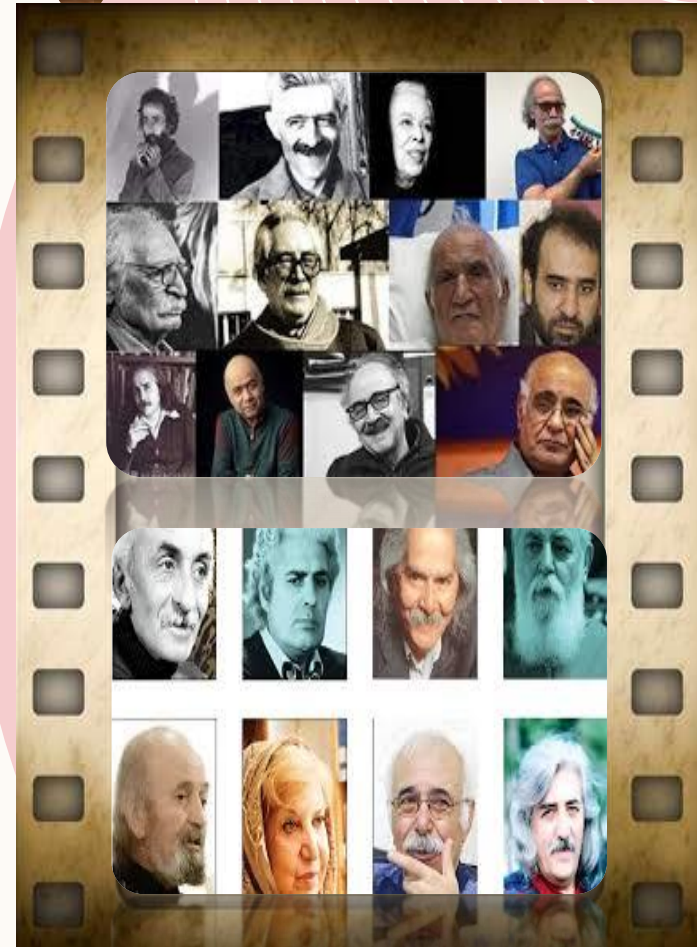
۵- ادبیات معاصر ایران رو چطور ارزیابی می‌کنید؟ به نظر شما روند رشد و تغییرات ادبیات در دهه‌های اخیر به کدام سمت میره؟

ادبیات معاصر ایران دوره‌ای پرتنوع و پویایی را تجربه می‌کند. نویسندگان و شاعران امروز تلاش می‌کنند هم با ریشه‌های سنتی پیوند داشته باشند و هم با زبان و دغدغه‌های دنیای مدرن ارتباط برقرار کنند. در دهه‌های اخیر، روند ادبیات به سمت بازتاب عمیق‌تر مسائل اجتماعی، فرهنگی و فردی حرکت کرده و همزمان با خلاقیت و نوآوری در زبان و سبک همراه است. این حرکت نشان می‌دهد که ادبیات ما زنده، پویا و در حال جست‌وجوی راه‌هایی تازه برای بیان انسان و جامعه است.

۶- چه نویسندگان یا شاعران معاصر رو به‌عنوان الگو در نظر دارید یا از کارهایشان تاثیر پذیرفتید؟

من از بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر و کلاسیک الهام گرفته‌ام. افرادی که توانسته‌اند بین تجربه شخصی و مسائل اجتماعی پیوند برقرار کنند و زبان و تصویر را در خدمت بیان حقیقت انسانی به کار گیرند، برای من الگو هستند. آثار آنها مرا در شکل‌دهی به نگاه ادبی، درک عمیق‌تر از فرهنگ و جامعه، و کشف زیبایی‌های نهفته در واژه‌ها راهنمایی کرده است.

۷- به نظر شما، یک نویسنده یا شاعر باید در کجا مرز بین آزادی بیان و مسئولیت اجتماعی رو قرار بده؟



آزادی بیان حق هر نویسنده و شاعر است، اما این آزادی بی‌مرز، نمی‌تواند مسئولیت اجتماعی را نادیده بگیرد. مرز میان این دو، جایی است که واژه‌ها نه تنها حقیقت را بازتاب دهند، بلکه به هیچ فرد یا جامعه‌ای آسیب نرسانند. نویسنده و شاعر باید با دقت و حساسیت، هم صدای آزاد خود را حفظ کند و هم نقش اخلاقی و انسانی خود را در برابر جامعه به یاد داشته باشد. به عبارتی، کلمات باید آزاد باشند، اما مسئولیت‌پذیر نیز.

۸- در دنیای امروز، روزنامه‌نگاری به سرعت در حال تغییر است. شما به‌عنوان یک روزنامه‌نگار، چگونه با این تحولات همراه شدید و آیا تاثیرات دیجیتالی شدن رسانه‌ها را در کار خود احساس کرده‌اید؟

دنیا و روزنامه‌نگاری امروز با سرعتی شگفت‌انگیز تغییر کرده و می‌کند. دیجیتال شدن رسانه‌ها، مرزها و زمان‌بندی اطلاع‌رسانی را دگرگون کرده است. من سعی کرده‌ام با بهره‌گیری از این ابزارهای نوین، گزارش‌ها و تحلیل‌هایم را سریع‌تر، دقیق‌تر و خلاقانه‌تر ارائه دهم، بدون آنکه صحت و عمق محتوا قربانی شود. دیجیتال شدن نه تهدید، بلکه؛ فرصتی است برای روزنامه‌نگار تا ارتباط خود را با مخاطب عمیق‌تر کند و روایت‌های انسانی و فرهنگی را گسترده‌تر به اشتراک بگذارد.

۹- به‌عنوان کسی که هم در عرصه ادبیات و هم روزنامه‌نگاری فعالیت کرده، چطور توانستید بین این دو حوزه ارتباط برقرار کنید؟ آیا یک روزنامه‌نگار باید در نوشته‌های خود از اصول ادبی استفاده کند؟



ادبیات و روزنامه‌نگاری برای من دو بال یک پرواز هستند) چنانچه تدین و تمدن را دوبرال منظم و ضروری برای پرواز میدانم) تجربه ادبی به روزنامه‌نگاری عمق و تصویر می‌بخشد و روزنامه‌نگاری نیز دقت، تحلیل و نگاه نقادانه را به ادبیات می‌آموزد.

به نظر من، یک روزنامه‌نگار می‌تواند از اصول ادبی بهره ببرد تا روایت‌های خود را زنده‌تر، تأثیرگذارتر و انسانی‌تر کند، اما بدون آنکه صحت و دقت حرفه‌ای قربانی شود. وقتی واژه‌ها هم دقیق و هم شاعرانه باشند، پیام به قلب مخاطب اثرگذارتر است.

۱۰- با توجه به تجاربتان، به نظر شما چه ویژگی‌هایی باید در روزنامه‌نگاران وجود داشته باشد تا در کار خود موفق شوند؟

روزنامه‌نگاری حرفه‌ای، بیش از هر چیز، نیازمند کنجکاوی، دقت و صداقت است. روزنامه‌نگاران موفق کسانی هستند که توانایی تحلیل دقیق مسائل، نگاه نقادانه و شجاعت بیان حقیقت را داشته باشند. علاوه بر این، خلاقیت در روایت، احترام به مخاطب و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ستون‌های اصلی موفقیت در این حرفه هستند. واژه‌ها وقتی همراه با اخلاق و تعهد به حقیقت باشند، قدرتی مضاعف پیدا می‌کنند و پیام بهتر به قلب مخاطب می‌رسد.

۱۱- در بسیاری از مواقع، روزنامه‌نگاری با نقدهای اجتماعی و سیاسی همراه است. شما چطور در برخورد با مسائل حساس و انتقادی، توانسته‌اید موضعی روشن و متوازن اتخاذ کنید؟



شعار نوشته "ذهن نقادانه ضرری ندارد!"
در راهپیمایی برای علم، بروکسل،
بلژیک، سال ۲۰۱۷.

در مواجهه با مسائل حساس و انتقادی، نخستین اصل من تحلیل دقیق و بررسی همه ابعاد موضوع است. حفظ آرامش، دوری از شتاب‌زدگی و پایبندی به اخلاق حرفه‌ای به من کمک می‌کند موضع روشن و متوازن اتخاذ کنم. باور دارم که روزنامه‌نگار مسئولیت دارد حقیقت را بدون تحریف بازتاب دهد و در عین حال، انصاف و احترام به همه طرف‌ها را حفظ کند. تعادل میان نقد صادقانه و احترام به مخاطب، کلید برخورد حرفه‌ای با موضوعات حساس است.

۱۲- به‌عنوان یک نویسنده و روزنامه‌نگار، چه رویکردی نسبت به اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری دارید و چگونه میان حقیقت‌گویی و حفظ حریم خصوصی افراد تعادل برقرار می‌کنید؟

اصول اخلاقی روزنامه‌نگاری برای من ستون اصلی کار حرفه‌ای است. حقیقت‌گویی بدون رعایت اخلاق و احترام به انسان‌ها، کامل نیست. در عین حال، حفظ حریم خصوصی افراد هم اهمیت بالایی دارد. تعادل میان این دو، نیازمند دقت، حساسیت و مسئولیت‌پذیری است؛ واژه‌ها باید حقیقت را بازتاب دهند، اما آسیبی به شخصیت و زندگی افراد وارد نکنند. به عبارت دیگر، روزنامه‌نگار باید با تعهد به حقیقت و احترام به انسانیت، پلی بسازد میان اطلاع‌رسانی و رعایت حقوق افراد.



۱۳- چه توصیه‌ای به نسل جوان نویسندگان و شاعران دارید که می‌خواهند وارد دنیای ادبیات بشن؟

هر چند خودم نیاز به توصیه دارم و خود را در جایگاه توصیه به دیگران نمی‌بینم؛ اما بخاطر پاسخ به پرسش شما، به نسل جوان نویسندگان و شاعران می‌گویم: مطالعه و تجربه، دو بال پرواز شما هستند. شجاعت در بیان، تمرین مستمر و دقت در واژه‌ها را فراموش نکنید. جهان را با نگاه دقیق ببینید، جامعه و انسان را بشناسید، و صداقت در نوشتار را پیشه خود کنید. خلاقیت و عشق به زبان، در کنار صبر و پشتکار، کلید ورود موفق به دنیای ادبیات است و جهت عقب‌نماندن از پیشرفت کاروان تمدن بشری و ارزش‌های پسندیده انسانی؛ باید همه خود را با لباس تدین، تمدن و فناوری‌های جدید مجهز سازیم.

به عنوان سخن پایانی اگر سخنی دارید که می‌خواهید به نسل جوان منتقل کنید بفرمایید.



جوانان عزیز، ورجاوند و پرتلاش! نوشتن تنها ابزاری برای بیان نیست، بلکه راهی است برای شناخت خود، جهان و انسانیت. با صبر، تمرین و دقت، واژه‌ها را به دوستان وفادار تبدیل کنید تا مسیر اندیشه و خلاقیت روشن شود. عشق به زبان، صداقت در بیان و احترام و توجه به فرهنگ و ارزش‌های انسانی، چراغ راه شما در دنیای ادبیات و در کل انسانی خواهد بود.

با شجاعت گام بردارید و در مهارفزایی الگو باشید. از تجربه نیک بزرگان بهتر بیاموزید و بیشتر بخوانید.

به امید سربلندی شما

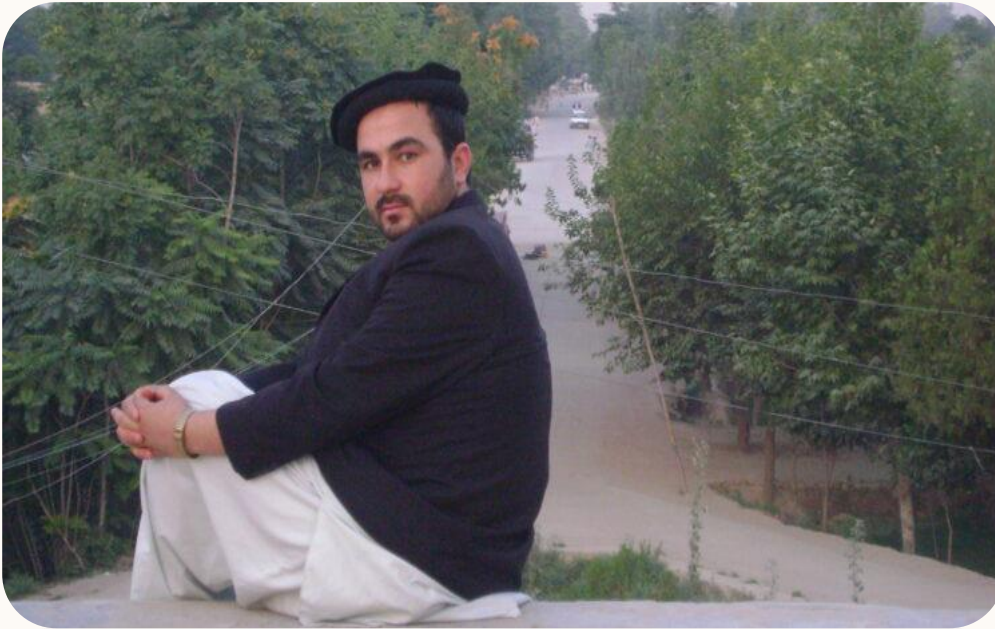
بسم الله شریفی



فکر غارت

کمال ما بجز تیر و تفنگ نیست
بجز کشتن برای یک نهنگ نیست

ر بوده فکر غارت هوش ما را
قرار ما بجز مردن به جنگ نیست



با نهایت سپاس از حضور شما
بزرگوار در مجله آنی.

با امید موفقیت و سربلندی
برای شما آقای دکتر

برای ارسال آثار خود و همچنین داشتن مصاحبه
با مجله آنی با شماره واتساپ و تلگرام زیر
تماس حاصل فرمایید:

۰۹۲۲۳۷۸۹۱۸۰



[t.me/ani letters](https://t.me/ani_letters)

www.ani_letters.com

[@anita_arzoomanian](https://www.instagram.com/anita_arzoomanian)



ANI PODCAST

